

بررسی کیفرهای بینابین در قوانین مجازات اسلامی جدید و کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب 1399

رقیه جمشیدی

دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ارومیه

چکیده

بالا رفتن آمار جمعیت کیفری زندان در کشورهای غربی و عدم تاثیر آن بر اصلاح مرتکب، علاوه بر ایجاد نهدادهایی چون تعلیق مجازات، تعویق صدور حکم، آزادی مشروط آنان را بر آن داشت که با ایجاد راه حلی تازه تا آنجا که می‌شود از مجازات حبس بکاهند. یکی از نهادهایی که در قانون مجازات اسلامی 1392 تغییرات زیادی نسبت به قانون مجازات اسلامی قبلی نمود، نهاد جایگزین حبس است. این تحقیق تحت عنوان بررسی کیفرهای بینابین در قوانین مجازات اسلامی و کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب 1399 با روش توصیفی-تحلیلی بیان می‌دارد جایگزین حبس در متغیرهای حبس‌های کوتاه مدت که حداکثر حبس آن تا یک سال است در مقررات قانون مجازات اسلامی نمود پیدا کرد. قانون کاهش حبس تعزیری با هدف کیفر زدایی، ضمن کاستن از مجازات (نه فقط زندان) برخی جرایم تعزیری، بسیاری از مفاهیم و نهادهای حقوق کیفری یا قلمرو آنها مانند جرایم قابل گذشت، تعدد جرم، تکرار جرم، مصادیق خاص شروع جرم و معاونت در جرم، تقلیل مجازات، تبدیل مجازات، تعلیق مجازات، جایگزین‌های حبس، مجازات تکمیلی، نظام نیمه آزادی، نظارت با سامانه‌های الکترونیکی، انشاء حکم و ... را تغییر داد. در این تحقیق به بررسی قانون مذکور به تأثیراتی که قانون فوق بر کیفرزدایی دارد، پرداخته و با تطبیق قانون مجازات برتری این قانون را به اثبات برساند.

واژگان کلیدی: کیفر حبس، زندان، جایگزین، کیفرهای بینابین

مقدمه

با ظهور جرم‌شناسی و با توجه به روابط و تاثیرات متقابل بین این رشته و حقوق کیفری، مفاهیم، قواعد، نهادها، اصول علمی جدیدی وارد حقوق کیفری گردیده، که باعث انسانی‌تر گشتن حقوق کیفری و توسعه قلمرو کیفری و گشودن افق وسیع در پیش روی قانون‌گذاران و حقوقدانان گشته است. یکی از اصولی که تحت تاثیر همین روابط وارد حقوق کیفری شده اصل فردی کردن مجازات یا تفرید کیفری می‌باشد.

یکی از مظاهر و نموده‌ها و طرق اعمال اصل فردی کردن استفاده از جایگزین‌های حبس و زندان و استفاده حداقلی از این کیفرها و جایگزین نمودن مجازات‌های اجتماعی می‌باشد. بعبارتی دیگر امروزه بیش از هر زمان دیگری اندیشه جایگزین نمودن مجازات‌های متناسب با شخصیت مرتکب؛ سرلوحه افکار جرم‌شناسان و کیفرشناسان قرار گرفته است.

از همان زمان که نخستین اجتماع بشری شکل گرفت جرم و مجازات نیز همراه او بوده است بدین صورت که در دورانی که جامعه بصورت خانواده، قبیله یا عشیره بود، غالباً مجازات بصورت انتقام جویی شکل می‌گرفت و دارای خصوصیتی مثل جمعی بودن مسئولیت‌ها و بی‌عدالتی در مجازات‌ها بود. پس از ادغام قبیله‌ها در هم و شکل گرفتن دولت‌ها؛ مجازات‌ها به صورت غرامت، قصاص، تسلیم مجرم به دشمن، و محدودیت‌های انتقام در زمان و مکان به وجود آمد. با تحول تاریخ، مجازات‌ها نیز دچار تحول شدند.

امروزه اقدام‌های سالب آزادی در فرایند تعقیب و تحقیق، رسیدگی و اجرای حکم که به طور عمده شامل بازداشت موقت در مرحله‌ی پیش از رسیدگی و زندان به عنوان کیفر قانونی جرم ارتكابی در مرحله‌ی پس از رسیدگی و صدور حکم محکومیت می‌شود، به دلایل گوناگونی که هم مغایر حق آزادی است و هم کیفری ناکارآمد و گاه جرم‌زاست.

آگاهی از مشکلات و لزوم یافتن راهکارهای خروج از بحران جمعیت کیفری، مسئولان دستگاه قضایی و اجرایی ایران را که به شدت از بروز چنین بحرانی را در کشور نگران شده‌اند، بر آن داشته تا در راستای فعالیت‌های بین‌المللی و جهت پیشگیری از مشکلات آینده در صدد یافتن جایگزین‌های مناسب برای زندان باشند.

زندان به عنوان مهمترین مجازات موجود در اختیار دولت‌ها در رسیدن به هدف‌های خود به ویژه اصلاح و درمان، ناکام مانده است که برای خروج از این وضعیت بحرانی و خطر ساز در دو زمینه اقدام‌هایی انجام شده است: نخست، جرم‌زدایی و تحدید مداخله‌های کیفری و دوم بازاندیشی و بازنگری در نظریه مجازات‌ها به ویژه زندان.

در اجرای اصل قانونی بودن تعقیب، دادسرا مکلف به تعقیب تمامی جرایمی است که به گونه‌ای از وقوع آنها آگاه است. امروزه تعقیب مجرمان خصوصاً در جرم‌های کم اهمیت؛ از نظر دادستان شاید سودمند نباشد؛ اما این به آن معنا نیست که قصد دارد شخص یا اشخاصی را که در ارتکاب به جرم دخالت داشته‌اند را هرگز تعقیب نکند. عنوان تعویق تعقیب نیز با توجه به همین مورد توجیه است.

مجازات در واقع نوعی واکنش اجتماعی در مقابل پدیده مجرمانه است و جامعه برای تنظیم روابط اجتماعی میان مردم و حفظ ارزش‌های اساسی حاکم بر روابطشان ناچار است در مقابل افراد هنجارشکن واکنش نشان دهد. در میان مجازات‌ها، مجازات حبس در سال‌های اخیر به دلایلی مانند داشتن آثار زیان‌بار برای مرتکب جرم، خانواده او و جامعه، عدم بازدارندگی مناسب، هزینه‌های بالای زندان، حرفه‌ای‌تر شدن زندانیان به واسطه آموزش‌های زندانیان دیگر و... مورد انتقاد بسیاری قرار گرفته است و با ارائه پیشنهاداتی سعی در کاهش استفاده از این مجازات را دارد.

برای حبس‌زدایی دو روش وجود دارد. روش اول، روش عفو است که خود به دو نوع عمومی و خصوصی تقسیم می‌شود. در روش دوم، ایجاد تغییرات در قوانین کیفری است که این روش نیز دارای دو رویکرد است. رویکرد اول به دنبال کاهش عناوین

مجرمانه است. بنا بر نظر برخی از اعضای کمیسیون قضایی مجلس دهم، در مجموع دو هزار و ششصد عنوان مجرمانه داریم که این تعداد بسیار زیاد بوده و بایستی در آن تجدیدنظر نمود. از جمله آثار کاهش عناوین مجرمانه، می‌توان به کاهش ورودی پرونده‌ها به قوه قضائیه و کاهش آمار زندانیان اشاره کرد. در رویکرد دوم نیز به ایجاد تغییرات در میزان مجازات جرائم اکتفا می‌شود تا از این طریق امکان آزادسازی برخی محکومین فراهم گردد. در قانون کاهش حبس تعزیری، از این روش برای کاهش میزان زندانیان استفاده شده است.

ایده‌ی اصلی برنامه‌های مصالحه بیرون از دادگاه بر مبنای تفکر میانجی‌گری استوار است که برخورد و تقابلی که از رفتار مجرمان ایجاد می‌شود، دو یا چند طرف را درگیر می‌کند که با پادر میانی یک میانجی اختلاف خود را رفع می‌کنند. از آنجا که هدف از تحلیل کیفرهای بینابین نظارت به عنوان یک تدبیر اصلاحی، تربیتی است این نظارت می‌تواند به اشکال مختلفی انجام گیرد. می‌تواند ساده و بدون تحمیل شرایط فوق‌العاده باشد؛ از جمله آنکه مجرم موظف باشد همراه خود را به پلیس یا سایر ارگان‌های رسمی مسئول معرفی کرده و گزارشی ارائه دهد. درمقابل ممکن است مشدد یا فشرده باشد. مقنن در جهت توسعه موارد مساعد به حال مرتکب جرم و کاستن از موارد مجازات حبس تعزیری و کمک به زندان زدایی قانون کاهش حبس تعزیری را در سال ۱۳۹۹ تصویب کرد. به موجب این قانون سیاست سخت‌گیرانه کیفری در قانون مجازات اسلامی تا حد زیادی تعدیل گردید و امکان استفاده از مجازات‌های جایگزین برای بیشتر جرایم تعزیری فراهم گردید. همچنین می‌بایست آموزش‌های لازم در مورد محاسن مجازات‌های بینابین و نحوه بکارگیری این مجازات‌ها به قضات اقدامات مقتضی معمول گردد. و در وضعیت فعلی بایستی بیشتر در خصوص فرهنگ سازی استفاده از مجازات‌های جایگزین در جامعه اقداماتی انجام داد؛ لازم است نهادهای پذیرنده توسعه یابند و سازوکار شایسته و بایسته در مورد مجازات‌های جایگزین از حیث اجرایی فراهم گردد.

همچنین تبیین گستره مجازات‌های بینابین و شناسایی چالش‌های موجود در این راستا جهت کمک به بکارگیری مطلوب این کیفرها از مسائل مهم مورد بررسی و کنکاش در این تحقیق هستند.

حبس و زندان

حبس یکی از انواع مجازات‌هاست که به موجب آن آزادی محکوم از وی سلب می‌شود. با اینکه این اصطلاح بارها در قوانین مختلف به کار رفته است و مجازات اکثر جرایم پیش‌بینی شده در قانون را تشکیل می‌دهد، قانونگذار تعریفی از آن ارائه نداده است (موسوی تومتری، ۱۳۸۰، ص ۲). در فرهنگ معین، حبس به معنای زندانی کردن و بازداشتن آمده است. در جای دیگر حبس چنین تعریف شده است: «سلب آزادی و اختیار نفس در مدت معین یا نامحدود به طوری که در آن، حالت ترخیص وجود داشته باشد و اگر حالت انتظار وجود داشته باشد. آن را توقیف گویند، نه حبس» (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۰، ص ۲۰۸) و انگهی «حبس یا مجازات سالب آزادی ۱ با رویکرد کیفری در اواخر قرون وسطی و آغاز دوران نوزادیش وارد زرادخانه‌های کیفری ممالک اروپایی شد و حقوق کیفری انقلابی فرانسه به ویژه قانون نامه‌های ۱۸۰۸ و ۱۸۱۰ ناپلئون بدان رسمیت داد، مجازاتی است که به قصد سلب آزادی فرد مورد حکم قرار می‌گیرد، حقوقدانان کیفرها را از یک منظر و بر اساس لطمه‌ای که این کیفرها به ارزش‌های مورد احترام بشر یعنی جان، مال، تمامیت جسمانی و آزادی تن و جسم وارد می‌کنند به مجازات‌های سالب حیات نظیر (اعدام)، مالی چون جزای نقدی، بدنی و جسمانی نظیر قطع عضو و سرانجام حبس – که آن را سالب آزادی هم نامیده‌اند- تقسیم کرده‌اند» (گودرزی بروجردی و مقدادی، ۱۳۸۲، ص ۴۳). انواع حبس عبارتند از حبس مجرد، موقت، دایم، احتیاطی، تکدیری و با کار. حبس ابد نیز عبارت از حبس در مدت عمر محکوم است و در فقه حبس دایمی و حبس مخلد در همین معنی به کار رفته است (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۰، ص ۲۰۸).

^۱ . Incarceration, imprisonment, prison

حبس مجرد عبارت است از اینکه محکوم به حبس مجرد در تمام مدت محکومیت خود، در یک سلول کوچک به طور انفرادی زندانی باشد (صلاحی، 1396، ص 90).

حبس موقت: سلب آزادی محکوم در مدت معین است.

حبس احتیاطی: سلب آزادی متهم در طول محاکمه برای جلوگیری از فرار متهم، و یا از بین بردن مدارک جرم توسط او یا تبانی را حبس احتیاطی گویند.

حبس تکذیری: حبسی که برای امور خلافی مقرر شده است، حبس تکذیری نام دارد (جعفری لنگرودی، 1390، ص 209).

حبس با کار: حبسی که محکوم علیه به حبس، مجبور به انجام کارهایی که برای او معین می‌شود، باشد.

مفهوم و ماهیت جایگزین‌های حبس

کیفر و مجازات در لغت به معنای عقوبتی است که به کسی که خلاف قانون یا اخلاق یا عرف و عادت رفتار کرده و مرتکب عمل بد شده، داده می‌شود.

مجازات‌های جایگزین حبس به مجموعه‌ای از ارزیابی‌ها، راه حل‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و خدماتی اطلاق می‌شود که حوزه‌های قضایی جهت جانشین نمودن حبس و زندان برای افراد محکوم و بزهکار در نظر می‌گیرند و محکومین تحت نظارت، شرایط و قواعد از پیش تعیین شده به جای تحمل کیفر زندان به ارایه خدمات عام المنفعه به منظور جبران خسارت وارد آمده به قربانیان و جامعه می‌پردازند (ابراهیمی، 1390).

کلمه جایگزین در زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف، به شکل‌های متفاوت وجود دارند و مورد استفاده قرار می‌گیرند. البته عموم مردم، آنها را با تکیه کلام اشتباه می‌گیرند به همین دلیل، کمتر به صورت مستقل، مورد توجه قرار می‌گیرند.

مدت‌هاست که قانون‌گذاران به فکر مجازات‌های جایگزین حبس افتاده‌اند و فصل نهم قانون مجازات اسلامی مصوب 1392 نیز به این مجازات‌ها اختصاص یافته است. به طور کلی، امروزه، حتی با شروع هزاره سوم میلادی، در بسیاری از کشورها و از دیدگاه مردم عادی، عدالت کیفری معادل با زندان تلقی می‌شود؛ تا آن‌جا که از قضات توقع دارند نه تنها در جرم‌های مهم، بلکه در جرایم متوسط و کوچک نیز به این ضمانت اجرا متوسل شوند. علاوه بر آن، بسیاری از صاحب‌نظران نیز بر ضرورت استفاده از مجازات زندان تأکید دارند (آشوری، 1395، صص 48-39).

به موجب ماده 64 قانون مجازات اسلامی مصوب 1392: «مجازات‌های جایگزین حبس عبارت از دوره مراقبت، خدمات عمومی رایگان، جزای نقدی، جزای نقدی روزانه و محرومیت از حقوق اجتماعی است که در صورت گذشت شاکی و وجود جهات تخفیف با ملاحظه نوع جرم و کیفیت ارتکاب آن، آثار ناشی از جرم، سن، مهارت، وضعیت، شخصیت و سابقه مجرم، وضعیت بزه‌دیده و سایر اوضاع و احوال، تعیین و اجراء می‌شود.

تبصره- دادگاه در ضمن حکم، به سنجش و تناسب مجازات مورد حکم با شرایط و کیفیات مقرر در این ماده تصریح می‌کند. دادگاه نمی‌تواند به بیش از دو نوع از مجازات‌های جایگزین حکم دهد».

تعریف کیفرهای بینابین

همپای تحولاتی که در مفهوم، دامنه، نوع و کیفیت «جرم» و «بزهکاری» در سده‌های اخیر رخ داده و دولت‌ها را با بزهکاری نوین که پیچیده و متفاوت از گذشته است روبه‌رو کرده، «واکنش اجتماعی علیه جرم» نیز به تناسب شاهد دگرگونی‌های وسیعی بوده است. در این میان، زندان به مثابه مهمترین شکل واکنش اجتماعی علیه جرم و فرد اجزای کیفرهای اصلاح‌کننده، دستخوش دگرگونی‌هایی شده است.

در ادوار بسیار دور، ضمانت اجراهای کیفری در قالب مجازات‌های شدید بدنی و ترضیلی اعمال می‌شد. در این دوره، مجازات بر پایه انتقام و سرکوبی مجرم استوار بود و به شکل مجازات‌های بدنی قهرآمیز (بویژه اعدام) و سایر مجازات‌های غیر انسانی و خشن متظاهر می‌شد.

هر چند مجازات زندان از عهد کهن و باستان وجود داشته است. به دلیل استفاده محدود و جزئی از آنان نمی‌تواند در ردیف مجازات‌های شایع آن آن اعصار تلقی شود؛ اما زندان با گذشت زمان به تدریج به عنوان مجازات وارد زندانخانه کیفری شد. در ابتدا، جانشینی مجازات زندان با وجود وضعیت نامناسب و رقت بار زندان، به جای مجازات‌های شدید بدنی بسیار امیدوار کننده بود.

بدین ترتیب، جایگزین‌ها به تدریج توسعه یافت و در قوانین جزایی کشورهای مختلف وارد شد. برخی از آنها به شکل جایگزین حبس دست قاضی را باز گذاشت تا به جای کیفر حبس به آنها توسل جوید و برخی دیگر به شکل مستقل یک نوع مجازات تلقی شده و بر سیاهه کیفرها افزوده شدند. پاره‌ای از اقدام‌های کیفری را که از جمله روشهای تعویق یا انصراف از کیفر حبس محسوب می‌شوند نیز می‌توان از جمله این جایگزین‌ها دانست.

همچنین اقدام‌های سالب آزادی در فرایند تعقیب و تحقیق، رسیدگی و اجرای حکم که به طور عمده شامل بازداشت موقت در مرحله ی پیش از رسیدگی و زندان به عنوان کیفر قانونی جرم ارتكابی در مرحله ی پس از رسیدگی و صدور حکم محکومیت می‌شود، به دلایل گوناگونی که شرح آن در این تحقیق آمد، هم مغایر حق آزادی است و هم کیفری ناکارآمد و گاه جرم زاست. در این تحقیق اقدام سالب آزادی به طور عام که در مرحله پیش از رسیدگی بازداشت موقت و در مرحله ی رسیدگی و صدور حکم زندان خوانده می‌شود، مطالعه و بررسی شد. برخی از این تدابیر در حقوق کیفری ایران به طور ناقص استفاده شده‌اند، ولی، بیشتر آنچه که در این تحقیق اشاره شد در قوانین کیفری ایران وارد نشده‌اند. برخی از این تدابیر با توجه به سنت‌ها، آداب و رسوم حاکم بر جامعه ی ایران و نیز همخوانی آنها با نظام کیفری ایران، راحت تر بر پیکره این نظام حقوقی پیوند خورده و امکان موفقیت آن بیشتر از بقیه است. تعلیق مراقبتی، آزادی مشروط، میانجیگری، تعلیق تعقیب، جای نقدی و جرم‌های روزانه، کار عام المنفعه از جمله مهمترین جایگزین‌هایی‌اند که امکان اجرای آنها در ایران وجود دارد. این جایگزین‌ها که برخی سنتی و بعضی جدید اند خود از حیث شدت و نوع استفاده سلسله مراتبی دارند که قضات کیفری برحسب حکم قانونی و با رعایت شرایط اوضاع و احوال مجرم و نوع جرم ارتكابی آنها را مورد حکم قرار می‌دهند.

مبانی نظری جایگزین‌های حبس

پس از شروع نهضت روشنگری، سیستم مجازات‌ها چه در تعیین نوع مجازات‌ها و چه در نحوه اجرای آنها نسبت به گذشته تغییر و تعدیل کلی یافت. یکی از مهمترین دلایل چنین تحولی، این است که سابق بر این بحث علمی و تحلیل منطقی از اهداف مجازات‌ها وجود نداشت و مجازات صرفاً وسیله‌ای اعمال زور توسط رؤسا و بزرگان خانواده یا قبائل یا حکومت‌ها برای جلوگیری از سنتشکنی و عصیان علیه باورهای مذهبی و قبیله‌ای و بعداً حاکمیت سیاسی بود. هرچند این خصوصیت هنوز نیز به شکل‌های دیگری در اکثر نظام‌های کیفری به چشم می‌خورد، اما تفکرات عصر روشنگری سمت‌وسوی مجازات‌ها را به طور کلی تغییر داد و قوای سیاسی حاکم را مجبور به پذیرش چارچوب تعریفشده‌ای برای تعیین و اعمال آنها نمود.

حبس به عنوان یک راه‌حل همگانی جایگزین اغلب مجازات‌های بدنی سابق شد و برخلاف آنها به جای تحمیل رنج و عذاب جسمی، روح انسان را هدف قرار داد و آزادی انسان را محدود کرد.^۱ البته ممکن است در حبس، جسم هم آزار ببیند ولی هدف اصلی، آزار روحی است. زیرا اگر چه خواب و خوراک و استراحت و گاهی تفریح زندانی نیز تأمین است ولی آزادی ندارد و روح او بیشتر از جسمش عذاب می‌بیند. ناگفته نماند که این امر زمانی صحت دارد که مجازات حبس صرفاً به معنی سلب آزادی بود و با مجازات‌های دیگر یا آزارهای جسمی همراه نباشد (نوربها، 1392، ص 34).

^۱ - «لزوماً برای اولین بار، زندان به عنوان مجازات سالب آزادی، در مجموعه قوانین سال 1810 فرانسه آشکار می‌گردد» (نوربها، 1392، ص 34)

در عین حال و علیرغم اعتراضات پی در پی متفکرین، فالیسفه و بعضاً روحانیون و حتی برخی از مجریان و دست‌اندرکاران، که منتهی به اصلاحات و تعدیل‌هایی نیز در نحوه اجرای مجازات‌ها و سیستم آنها گردید، اما جوهره اصلی مجازات‌ها که بی‌عدالتی و خشن بودن آنها بود، بعد از عصر روشنگری نیز ادامه پیدا کرد. در واقع جامعه قادر نبود یکباره خودش را از یک میراث چندده‌زارساله رها کند. فلذا اگرچه شکل مجازات‌ها تا اندازه‌ای عوض شد، اما در ماهیت مسأله خشونت و عبرت‌انگیز بودن مجازات در ابعاد و اشکال جدید، حفظ گردید. نمونه بارز و قابل ذکر، موضوع کار اجباری و انواع تضییقات جسمی و روحی دیگر یا برقراری نظام سلولی در زندانها است.

علیرغم جایگزین شدن مجازات‌های سنتی با زندان، پس از عصر روشنگری و ایجاد زندانهای متمرکز یا ملی و مجهز برای اصلاح و بازسازی مرتکبین در اکثر این زندانها، بر این که شدت و خشونت مجازات حفظ شود، مجازات حبس با کار اجباری همراه شد. گاهی علاوه بر این، در کنار مجازات حبس، اقدامات دیگری که حاکی از خشونت آمیز بودن مجازات باشد، صورت می‌گرفت مثل تحمیل رژیم‌های سخت غذایی یا محدود کردن استراحت محبوسین، یا نگهداری آنان در سلولهای انفرادی یا محدود کردن صحبت آنان در طول روز و شب و یا حتی شلاق زدن زندانیان.

بایستی تأکید نمود که استفاده از مجازات زندان و گسترش آن تحت تأثیر افکار مکتب تحقیقی با توجیهات علمی و فلسفی قوی‌تری که برای آن ارائه شد، استحکام بیشتری یافت. مکتب تحقیقی، و پیروان آن جرم و مجرم و قاضی را با میکروب و مریض و پزشک مقایسه می‌کردند و معتقد بودند مجرم دقیقاً همان مریض، و جرمش همان میکروب و قاضی هم، همان پزشک است. پس دست قاضی باید مثل پزشک برای پیچیدن نسخه مریض (مجرم) باز باشد تا هر طوری که قاضی تشخیص داد، مدت درمان (مدت بازسازی و اصلاح) را تعیین کند. بدین طریق مجازات‌های تابعین یا غیرثابت^۱ را در مقابل مجازات‌های ثابت^۲ که از زیربناهای مکتب کلاسیک بود به ارمغان آوردند. در نتیجه نه‌تنها استفاده از زندان گسترش می‌یابد، بلکه مدت آن نیز طولانی‌تر می‌شود و ثمره آن، چیزی جز تورم جمعیت کیفری یا جمعیت زندان نبوده و نیست. به همین دلیل، چنانچه یک نظام، طرفدار حل چنین مشکلی باشد، بایستی شیوه‌ای را به کار گیرد تا هم از موارد استفاده از زندان بکاهد و هم مدت آن را تقلیل دهد.^۳

پیدایش زندانهای متمرکز محکومین^۴، با پیدایش پلیس جدید و تقویت روزافزون تشکیلات آن به تعقیب و دستگیری بیش از پیش مجرمین منتهی گردید و نهایتاً موجب استفاده روزافزون و گسترده‌تر از زندان شد. عبارت دیگر، سیر صعودی تعقیب و دستگیری افراد به افزایش تعداد بیشتری محکوم به مجازات منتهی شده و در نتیجه تعداد بیشتری راهی زندان می‌گردیدند.

باید گفت تفکرات عصر روشنگری و پیامدهای آن خصوصاً از اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم منتهی به طرح ایده جدید زندان به عنوان مجازات و ساخت زندانهای عریض و طویل زیادی گردید. این یعنی گسترش استفاده از زندان به عنوان یک مجازات اصلی که یک تغییر 180 درجه‌ای در مقایسه با دوران قبل یعنی زمانی است که در آن زندان به عنوان یک مجازات وجود نداشت یا در موارد نادر، کاربرد کیفری آن دارای نقشی جزئی و دست‌دوم یا غیراصلی بود.

اصلاحات کیفری قرن بیستم با نام جنبش یا نهضت دفاع اجتماعی همراه است. این نهضت با بهره‌گیری از دستاوردهای مکاتب سلف خود و همچنین بهره‌گیری از یافته‌های جدید جرم‌شناسان خصوصاً در بُعد جامعه‌شناختی آن، سعی داشته تا به گونه‌ای بین حقوق فرد و جامعه تعادل برقرار سازد. قبل از آن، حقوق و کرامت فردی یا تحت عنوان مجازات برای اعمال شیطانی یا شریرانه و کفاره برای گناهان پایمال افراد قدرتمند و تفکرات فردی و سلیقه‌ای از جرم می‌شد و یا این حقوق تحت عنوان اصلاح اجباری یا درمان فردی و به بهانه دفاع از جامعه توسط نمایندگان قدرت پیشه آن یعنی دولت (نظام عدالت کیفری)

1. Indeterminate Sentences

2. Determinate/definitive Sentences/Fixed Penalties

3- برخلاف این واقعیت انکارناپذیر و علیرغم تأکیدهای جسته و گریخته برخی مقامات، تدوین و اجرای سیاست کیفری جمهوری اسلامی ایران بر کاهش جمعیت زندان، روند تقنینی و اجرایی مجازات حبس بر گسترش استفاده از این مجازات و طولانی کردن مدت آن است.

4. Central Convict Prisons

نادیده گرفته می‌شد. توجیه نیز این بود که مرتکب با ارتکاب جرم نشان داده بود مریض و غیرعادی است و بایستی به فردی عادی و قابل پذیرش در جامعه تبدیل گردد.

در قرن بیستم، انسان به دنبال بازیافتن کرامت و آزادی خویش بود اما دغدغه جامعه‌ای سالم و قابل تحمل را نیز داشت. در حوزه حقوق کیفری، پرچم نقد و بازبینی در چنین مواردی و طراحی و پیشنهاد نظامی که بتواند در عین دفاع از فرد، حقوق اجتماعی افراد را نیز تأمین نماید توسط افرادی به دست گرفته شد که بعداً نام طرفداران نهضت یا جنبش دفاع اجتماعی به خود گرفتند. این جنبش ابتدا الغای نظام کیفری و خصوصاً کیفر حبس را شعار خود ساخت اما در برابر مقاومت‌ها و نیز واقعیت‌های خارجی تعدیل شد و تحدید مداخله کیفری به ویژه از طریق کاهش استفاده از کیفر حبس و نیز تضمین حفظ کرامت انسانی محکومین و توجه به بزه‌دیده را هدف قرار داد.

اندیشه‌های این نهضت دستاوردهای متعدد و مثبتی در قالب تعدیل یا جایگزینی کیفرها و نظام کیفری در قرن بیستم اروپا به ارمغان آورد ولی مثل هر تفکر دیگری از انتقاد، تغییر و تکامل نیز مصون نماند. همین انتقادات در نهایت منجر به کیفرگرایی مجدد نظام‌های کیفری و نیز در برخی تئوریهای مربوط به جرم و کیفر گردید که به تعبیری بازگشت به سزاگرایی، البته در قالبی حساب شده‌تر و برای برخی از مرتکبین و جرایم خاص، را به ارمغان آورد.

1- جنبش دفاع اجتماعی: از جایگزینی کیفر تا کیفرهای جایگزین

باید گفت دفاع اجتماعی مفهومی است که در افکار و مکاتب مختلف کیفری از عصر روشنگری به این طرف مطرح بوده است. اما مکاتب کلاسیک و تحقیقی هر یک با برداشتی تک‌بعدی از جرم به عنوان پدیده‌ای فردی، چنین دفاعی را در قالب تنبیه مرتکب براساس شدت جرم ارتكابی یا به صورت درمان بزهکار و در شکل اقدامات تأمینی مبتنی بر حالت خطرناک وی ترسیم نمودند. درحالی که مبنای بینش اول، آزادی مطلق اراده و در نتیجه امکان تأثیرگذاری بر آن و بر مجرمیت از طریق اعمال کیفر معین و ثابت است، در دیدگاه دوم جرم نتیجه‌ی نوعی جبر است و تنها راه مقابله با آن، قرار دادن بزهکار تحت یک فرآیند درمانی و تأمینی غالباً نامعین است تا زمانی که از بهبود فرد اطمینان حاصل گردد.

تأثیر این برداشتها بر سیاست کیفری در کنار امتیازات متعدد مشکلات و انتقاداتی را نیز به وجود آورد که در کنار افزایش کمی و کیفی جرایم و نیز دغدغه حفظ حقوق انسان به هنگام واکنش کیفری در برابر اعمال خلاف وی دفاع اجتماعی قرن بیستم را با چالش‌های متعددی روبرو ساخت. در نتیجه ارائه یک پاسخ یکپارچه یا اتخاذ یک سیاست واحد همسان گذشته برای مقابله با مشکل بزهکاری و طبقات مختلف بزهکاران میسر نبود و ناچار دفاع اجتماعی در قرن بیستم در قالب‌ها و اشکال متعددی تبلور یافت. از اینرو، به تحوالت مزبور اندیشه‌ها یا مکاتب دفاع اجتماعی (و نه مکتب دفاع اجتماعی)^۱ اطلاق می‌گردد (نوربها، 1392، ص 119).

باید اشاره کرد در مکتب تحقیقی فرد به پای جامعه قربانی می‌شود ولی پیروان نهضت دفاع اجتماعی معتقدند دفاع از اجتماع باید از طریق انسانی‌ترین و مؤثرترین راه حل‌ها به دست بیاید. منظور آنها این بود که اگر بخواهیم برای همیشه از شر افرادی که با اجتماع، سر ناسازگاری دارند، رهایی پیدا کنیم بایستی اقدامی کنیم که افراد از آن حالت عصیانگری علیه اجتماع و مقررات اجتماع دست بردارند و به اجتماع برگردند و با بقیه‌ی مردم عادی جامعه از قانون اطاعت کنند. چون حذف و طرد محکوم در همه‌ی موارد ممکن نیست یا خلاف اصول کلی و پذیرفته شده‌ی انسانی و حقوقی است لذا برای رسیدن به این هدف، به جای مجازات دوگانه (یعنی کیفر و اقدام تأمینی) که ناشی از دو طرز تفکر کلاسیکها و اثباتیون بود، پیشنهاد شد تا تمام اقدامات علیه ارتکاب جرم را تحت عنوانی واحد یعنی «اقدامات دفاع اجتماعی» نامگذاری و متمرکز کنند (بولک، 1385،

^۱ - مارک آنسل، بنیانگذار مکتب دفاع اجتماعی نوین می‌نویسد: «دفاع اجتماعی یک مکتب نیست و این اشتباه است که آن را «مکتب دفاع اجتماعی» نامیده‌اند، درست‌تر می‌بود که از آن به عنوان «مکاتب» دفاع اجتماعی که راه را برای کثرت آموزه‌ها هموار می‌سازد یاد می‌کردند.» (آنسل، 1395، ص 44).

ص 51). اعمال این اقدامات نبایستی به گونه‌ای باشد که فاصله‌ای میان جامعه و شخص مرتکب ایجاد شود و به اصطلاح فرد را جامعه‌گریز یا جامعه‌ستیز نماید.

به همین خاطر، اندیشه‌ی غالب در بین اندیشمندان علوم جنایی بر این امر استوار بود که اگرچه برای پیشگیری از جرم و در نتیجه کاهش جرایم ارائه راه‌حل‌های مفید و مؤثر حتی در قالب واکنش کیفری گریزناپذیر است، اما چنین واکنشی لازم است حتی‌الامکان با کرامت انسان سازگاری داشته و از منطقی علمی و قابل دفاع و هماهنگ با معیارهای روز برخوردار باشد. به عبارت دیگر، مؤثرترین و در عین حال، انسانی‌ترین نحوه‌ی دفاع است که می‌تواند به عنوان بهترین سیاست جنایی مورد استناد قرار گیرد. به همین دلیل هنوز بیشتر علمای جرم‌شناسی بر اتخاذ تدابیر غیرکیفری یا اجتماعی به منظور پیشگیری از وقوع جرم و نیز بر هدف اصلاح و بازسازی برای کیفر تأکید بیشتری داشتند و افراط در تنبیه‌گرایی را بر نمی‌تافتند.

در نظر مکتب دفاع اجتماعی جدید نباید برای جلوگیری از ارتکاب جرم دست به اقداماتی زد که انسانیت فرد را لکه‌دار و تخریب کند بلکه بایستی با به کار بردن روشهای دقیق علمی و تجربه شده بزهکار را بازسازی کرد تا از سربار بودن برای جامعه به طور دائمی رهایی یابد. چنین اقدامی امکانپذیر نیست مگر از طریق مطالعات علمی دقیق و ارزیابی آنها در مراحل مختلف، تا میزان تأثیر اینگونه اقدامات و جهات مثبت و منفی آنها معلوم گردد و به رفع نقایص پرداخته شود.

این نهضت به شدت از زندان‌زدایی، کیفرزدایی و جرم‌زدایی و حتی کاربرد شیوه‌های رسیدگی غیرکیفری یا جایگزین نیز طرفداری می‌نماید. با این حال، بایستی تأکید کرد که چنین موضعی در عمل کاربرد کیفر حبس را کاهش نداد. زیرا در اغلب موارد ضمانت اجرای جایگزین‌ها حبس بوده و بهترین مکان برای اصلاح بزهکاران نیز محل‌های در بسته‌ای به نام زندان یا مؤسسات مشابه یا وابسته به زندان بوده که در آنها شرایط مناسب برای اعمال اقدامات اصلاحی فراهم‌تر است. همین امر، منتهی به گسترش استفاده و البته بهبود روشها و موارد استفاده از زندان و مؤسسات وابسته به آن گردید و زمینه‌ای برای نقد افکار طرفداران این جنبش و اصلاحات جدید در زمینه‌ی مبارزه با بزهکاری و کیفرگرایی مجدد در آن را فراهم نمود.

2- دستاوردهای جنبش

در نتیجه تفکرات مطرح شده توسط گرایشات مختلف نهضت دفاع اجتماعی، اصلاحات جدیدی در جهت انسانی کردن بازداشت‌ها، اهداف حبس برای اصلاح و بازپذیری اجتماعی محکومین در کشورهای مختلف به وقوع پیوست. به عنوان مثال، نهاد قیومت جزایی (گلدوزیان، 1390، صص 21-54) که از ابداعات این نهضت است (و ظاهراً به دلیل مخارج زیاد در عمل موفق نشده) در کشور فرانسه به وجود می‌آید. این نهاد دربردارنده اهدافی مثل مراکز مراقبت بعد از خروج یا آزادی با مراقبت (یا تعلیق مراقبتی)^۱ است که در آن مرتکب از جامعه به کلی جدا نمی‌شود منتهی تحت مراقبت‌های ویژه آموزشی و امنیتی قرار دارد تا روزی که به یک فرد معمولی تبدیل شود.

همچنین در نتیجه تأثیر طرفداران این نهضت طبقه بندی زندانیان محکوم به حبس بیش از یک سال بر حسب شخصیت آنها به طور دقیق‌تر مطرح و در برخی ممالک اجرا شد. حبس کوتاه مدت و بازدارنده و به طور کلی استفاده وسیع از کیفر حبس، و نیز کیفر اعدام مورد مخالفت قرار گرفت برای محدود کردن دامنه‌ی کاربرد کیفر حبس، علاوه بر شیوه‌های سنتی مثل آزادی مشروط^۲ و مجازات‌های تعلیقی^۳ که مستلزم تعیین حبس است، اقدامات عملی برای جایگزینی حبس یا غیر آن از سوی این مکتب مورد تأکید قرار گرفت.

توجه به نقش و جایگاه بزه‌دیده یکی دیگر از محورهای اصلی سیاست جنایی موردنظر دفاع اجتماعی جدید است. این جنبش از آنچه قبلاً در قالب سهمیم دانستن بزه‌دیده در پدیده مجرمانه (یعنی سرزنش بزه‌دیده و مقصر دانستن وی در وقوع جرم) یا صرف پذیرش او به عنوان شاکی یا مدعی خصوصی در نظام عدالت کیفری متبلور بود، فراتر می‌رود. برای جبران گذشته و

¹. Probation

². Conditional/ Early Release/ parole

³. Suspended Sentences

تقویت جایگاه بزه‌دیده در حل مشکل جرم، راهکارهای غیرکیفری رسیدگی به پدیده‌ی مجرمانه مورد تأکید جنبش قرار می‌گیرد و از واکنش‌های جبرانی به جای تنبیهی به شدت حمایت می‌شود تا جایگاه بزه‌دیده در نظام عدالت کیفری تقویت گردد، آنچه امروز، به «دادرسی یا عدالت غیررسمی»^۱ و «عدالت ترمیمی»^۲ معروف شده است (بولک، ۱۳۸۵، صص ۴۹-۵۲؛ نوربها، ۱۳۹۲، صص ۱۱۹-۱۲۷). همچنین تحت تأثیر اندیشه‌های این نهضت (و گرایش‌های متفاوت آن) فردی‌سازی کیفر تقویت و سنجیده‌تر شد. برای سامان بخشیدن به وضع اجرای احکام کیفری و تضمین رسیدن به اهداف منظور برای کیفر نهاد اجرا یا اعمال مجازات یعنی «قاضی اعمال مجازات» مورد حمایت جدی قرار گرفت.

در نظام کیفری کشور ایران، ظاهراً نهاد قاضی (دادیار) ناظر زندان تا قبل از تصویب قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ (لازم‌الاجرا از تیرماه ۱۳۹۴) و «معاونت اجرای احکام کیفری» برابر ماده ۴۸۴ قانون مزبور به همین منظور جعل گردیده که به نیابت از طرف دادستان و تحت ریاست و نظارت وی به کلیه امور مربوط به اجرای احکام کیفری می‌پردازد. دادیار ناظر زندان برابر مقررات سابق فقط به رتق و فتق مسائل قانونی زندانیان (مثل موافقت یا مخالفت با مرخصی، عفو، آزادی مشروط، ملاقات و غیره) در داخل زندان می‌پرداخت (بند الف ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸). علی‌رغم تصریح بندهای ۱ و ۲ ماده ۴۵ «آیین‌نامه زندان‌ها» به نظارت دادیار ناظر زندان بر امور محکومان برای پیشبرد اهداف بازپرورانه و اتخاذ تدابیر مناسب برای فردی‌سازی کیفر، همچنین اتخاذ تصمیم درمورد شیوه اعمال کیفر از طریق شرکت در شورای طبقه بندی و افزایش وسیع اختیارات معاون اجرای احکام کیفری درمورد کلیه محکومان به موجب ماده ۴۸۴ به بعد، به ویژه ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، به نظر می‌رسد که هنوز این دو مقام با نهاد موردنظر مکتب دفاع اجتماعی در عمل کاملاً متفاوت هستند. به نظر می‌رسد که اعمال مجازات حبس طبق مواد قانونی سابق یعنی ماده ۲۱ مجازات اسلامی ۱۳۷۰ ناظر به ۲۹۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب ۱۳۷۸ و مقررات فعلی یعنی مواد ۴۸۹ و ۵۱۳ تا ۵۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و ماده ۲ قانون تبدیل شورای سرپرستی زندان‌ها به سازمان زندان‌ها مصوب ۱۳۸۴/۹/۲۰ بر عهده این سازمان و واحدهای تابعه آن از جمله شورای طبقه بندی (مواد ۶۵-۶۸ آیین‌نامه زندان‌ها ۱۳۸۴) گذاشته شده است. وانگهی، هرچند دادیار ناظر زندان سابق و معاون اجرای احکام کیفری فعلی رئیس این شورا است ولی به تنهایی تصمیم نمی‌گیرد و اختیارات شورا نیز بسیار محدودتر از اختیارات قاضی اجرای مجازات‌ها است.

۳- انتقادات وارد بر اندیشه‌های جنبش دفاع اجتماعی

برابر تفکرات مکاتب کیفری سنتی - به ویژه مکتب تحقیقی - نظام کیفری برای اعمال هر نوع کیفر یا اقدام تأمینی درمورد مرتکب از اقتدار وسیعی با توجیهات متفاوت برخوردار است. پیشنهادات اصلاحی طیف‌های مختلف فکری در نهضت دفاع اجتماعی برای کنترل چنین انجام گسیختگی، در حدی که مورد قبول قرار گرفت، هرچند به اصلاحات گسترده‌ای در کیفرها و نظام کیفری انجامید اما از طرفی خالی از اشکال و نقد نیز نبوده است. زیرا در این نهضت قاضی کیفری دارای نقش گسترده‌ای است و دستگاه عدالت کیفری عهده‌دار وظایف وسیعی می‌گردد که از وقوع جرم تا خاتمه اجرای کیفر و پس از آن ادامه می‌یابد. به دیگر سخن، نقش این نهاد و ابزارهای همراه و دیگر نهادهای وابسته به آن در واکنش به پدیده‌ی مجرمانه کاهش نمی‌یابد بلکه بازتوزیع شده و حتی گسترش می‌یابد. بنابراین زیاد از واقعیت دور نخواهد بود اگر گفته شود همین پذیرش وسیع اختیارات برای دستگاه عدالت کیفری و انتظار حل و فصل شدن همه‌ی مشکلات مربوط به بزهکاری از این طریق باعث شده تا اگرچه در مرحله نظری جنبش دفاع اجتماعی سعی داشته تا اقتدار بی‌چون و چرای دولت و نظام قضایی در کاربرد ابزارهای سرکوبگر محدود گردد و در قالب اصل قانونی بودن کیفر و تفسیر مضیق ساماندهی و به عبارتی نظام‌مند شود اما در عمل

^۱. Informal Justice / Informal Conflict resolution

^۲. Restorative Justice

نتیجه دیگری حاصل شده است. هرچند بخشی از نتیجه مزبور به این واقعیت برمی‌گردد که مقنن در تغییر قوانین مختار بوده تا براساس ذائقه‌های سیاسی و اقتصادی موردپسند و نیاز دستگاه حاکمه یا به تناسب یافته‌های تحقیقاتی و واقعیت‌های اجتماعی جهت‌گیری نظام کیفری را تعیین و کنترل نماید، اما نباید فراموش شود که این واقعیت نیز در چارچوب سیاست جنایی مدنظر جنبش جای می‌گیرد. همین طور دست قضا و سایر مجریان قوانین کیفری (مثل پلیس) نیز در تفسیر قوانین و نحوه اعمال آن، تا اندازه زیادی باز است تا با استفاده از ابزارهایی مثل انطباق مجازات با شخصیت مرتکب و یا با انتخاب نوع خاصی از مجازات که مناسب‌تر به حال وی باشد یا با جهت‌دهی خاص به نحوه شکل‌گیری پرونده، در جهتی عکس یا دستکم متفاوت از آنچه مدنظر جنبش است، حرکت نمایند.

تأثیر همین اندیشه‌های نهضت دفاع اجتماعی به همراه امید زیادی به آثار مثبت مجازات‌هایی که متضمن مراقبت یا نظارت نزدیک بر محکوم است به نگهداری وی در نهاد یا مؤسسه‌ای مثل زندان و مانند آن منجر شد که در دهه‌های 70 و 80 قرن بیستم میلادی تحت عنوان «بحران گسترش مجازات حبس» یا «بحران گسترش مجازات در فضای بسته و کنترل شده یا مجازات‌های زندان‌سان و زندان‌گونه»^۱ مورد انتقاد عده‌ای از کیفرشناسان و جرم‌شناسان واقع شده است (Mathiesen, 1983; Rutherford, 1986; Whitfield, 1991; Scull, 1984; Rothman, 1980; Perlestin & Phelps, 1975).

به طور خلاصه، هدف حمله قرار دادن مجازات حبس به این علت است که نه تنها چنین کیفری در کشورهای غربی، شدیدترین و زمانی مرسومترین نوع مجازات بوده و هم اکنون نیز علیرغم محدودشدن دامنه‌ی استفاده از آن در رده‌بندی کیفرها از سنگین‌ترین آنها محسوب می‌شود بلکه علت چنین انتقادی در مورد حبس اشاره به این واقعیت نیز بوده و هست که اهداف موردنظر انتظار مانند اصلاح و بازسازی مرتکب و نهایتاً پیشگیری از جرم و تکرار آن حاصل نشده یا دستکم خلاف انتظار است. به عبارت دیگر، نظریه زندان به عنوان بهترین کیفر اصلاحی و پیشگیری از جرم شکست خورده است. این در حالی است که به اعتقاد بسیاری از نظریه پردازان کیفری و دست‌اندرکاران اجرای قانون چنین توانایی‌هایی در مجازات حبس مسلم فرض شده بود.

به نظر برخی صاحب‌نظران در کیفرشناسی (Duff, 1996, p 10)، این واکنش در برابر نظام کیفری جزئی از یک واکنش گسترده‌تر و عمیق‌تر در مقابل مفهوم «دولت رفاه» و نهادهای ناشی از این اندیشه سیاسی از یک طرف و نفی نوعی تفکر «پیامدگرایی» و «مهندسی اجتماعی» همراه با آن در سیاست جنایی از طرف دیگر بود. زیرا سیاست مبتنی بر مداخله عمیق و گسترده در امور مردم در آن زمان اعتبار خود را از دست داده بود، در حالی که به نظر می‌رسد دفاع اجتماعی با هر معنی و مفهومی نه تنها از آن دور نیست بلکه نیازمند آن است. بنابراین ابزارهای کنترلی (اعم از کیفری و غیر آن) در دهه هفتاد (قرن بیستم) نه به عنوان پاسخ‌های لازم به مشکلات عمیق اجتماعی از جمله بزهکاری، که به عنوان «بوروکراسی‌های مداخله‌گری» تلقی شدند که خود سرچشمه خیلی از مشکلات و ستم‌ها بودند. این طرز تلقی در حوزه‌ی سیاست جنایی با تکیه بر شکست راهبردهای پیامدگرا در کیفر و نیز هزینه‌های سنگین اخلاقی آنها - مثل تکرار جرم، تبعیض و سایر آثار بد کیفرها به ویژه حبس - به نفی یا دستکم محدود کردن شدید پیامدگرایی در کیفر انجامید.

از طرف دیگر، از شروع نیمه دوم قرن بیستم نه تنها تعداد جرائم سیری تصاعدی داشته بلکه نوع آنها از لحاظ کیفی نیز تغییر کرده و پدیده افزایش جرایم چه در سطح بین‌المللی (Schneider & Kitchen, 2000, p 47) و چه در سطح داخلی امری مشهود است. به شهادت صفحه‌ی حوادث روزنامه‌ها، روز به روز تعداد بیشتری از جوانان مرتکب جرائم خشونت‌آمیز مانند قتل، آدم‌ربایی و تجاوز جنسی، اسیدپاشی^۲ و از همه مهم‌تر تروریسم، گروگان‌گیری فردی و جمعی، دزدیدن زنان، کودکان، نوجوانان

^۱. Crisis of the Expansion of Custodial / Institutional Punishment

^۲- این جرم در ایران شیوع بیشتری نسبت به دیگر کشورها دارد و نمونه‌ی اخیر آن مربوط است به اسیدپاشی جوانی به نام مجید و از بین بردن زیبایی خانمی به نام که ظاهراً پس از رد خواستگاری پسر از سوی دختر انجام شده و در اواخر اردیبهشت سال 1390 اجرای حکم قصاص با اسید برای بزهکار با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو و به تعویق افتاد.

و تجاوز جنسی به آنان و سپس کشتن یا فروش (قاچاق) خود یا اعضای آنان، همچنین جرایم مالی و ایدایی مثل انواع سرقت از منزل و خودرو، جیب‌بری، کیف‌زنی، اخاذی، ایراد خسارت به اموال خصوصی و عمومی و جرایم متنوعی در حوزه محیط زیست و مواد خوردنی و آشامیدنی و بهداشتی می‌شوند. چنین امری به نوبه خود این احساس را در بسیاری از دست‌اندرکاران و حتی برخی از نظریه‌پردازان حقوق کیفری و جرم‌شناسی ایجاد کرده که دفاع اجتماعی مبتنی بر دیدگاه اصلاحی یا پیامدگرا در کیفرها مفید نبوده و بایستی به جنبه تنبیهی مجازاتها توجه بیشتری کرد (صفاری، 1393، ص 99).

تأثیر قانون کاهش حبس تعزیری مصوب 1399 بر کیفرزدایی

تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، ضمن کاستن از مجازات (نه فقط حبس) برخی جرایم تعزیری، بسیاری از مفاهیم و نهادهای حقوق کیفری یا قلمرو آنها مانند جرایم قابل گذشت، تعدد جرم، تکرار جرم، مصادیق خاص شروع جرم و معاونت در جرم، تقلیل مجازات، تبدیل مجازات، تعلیق مجازات، جایگزینهای حبس، مجازات تکمیلی، نظام نیمه آزادی، نظارت با سامانه‌های الکترونیکی، انشاء حکم و صلاحیت دادگاهها را تغییر داد. بر این اساس، در ذیل به بررسی هر یک پرداخته می‌شود.

1- تبدیل و تقلیل مجازات

تبدیل در لغت به معنای دگرگون کردن، بدل کردن، دگرگون‌سازی است (معین، 1387، ذیل واژه تبدیل) و در اصطلاح به تغییر ماهیت مجازات به مجازاتی که مناسبتر به حال متهم باشد تبدیل مجازات می‌گویند (گلدوزیان، 1397، ص 349). هر چند وصف مناسب‌تر در قانون تعریف نشده ولی می‌توان فهمید که منظور از آن نوعی تخفیف می‌باشد، البته تخفیفی که مناسبتر به حال بزهکار باشد؛ یعنی در خور و موافق بودن مجازات با وضع و حال محکوم علیه، با این فرض که مجازات قانونی تناسب با خصوصیات او ندارد پس نهاد تبدیل مجازاتها گامی است در جهت سیاست فردی کردن مجازاتها (اردبیلی، 1393، ج 2، ص 214). از جمله تأثیرات قانون کاهش حبس تعزیری تبدیل برخی مجازاتهای مقرر در کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده مصوب 1375/3/2 با اصلاحات و الحاقات بعدی می‌باشد که به شرح ذیل کاهش یا تبدیل می‌گردند.

الف) مجازات حبس موضوع ماده 614 قانون (به استثنای تبصره آن) به حبس درجه شش؛ این بند راجع به ایراد ضرب و جرح عمدی منتهی به نقص عضو یا شکستگی یا مرض دائمی و ... است که مجازات آن از 2 تا 5 سال حبس بوده و اکنون به حبس درجه 6 یعنی 6 ماه تا دو سال کاهش یافته است.

ب) مجازات حبس موضوع ماده 621 قانون، در صورتی که ارتکاب جرم به عنف یا تهدید باشد به حبس درجه چهار و در غیراین صورت به حبس درجه پنج؛

این بند راجع به جرم آدم ربایی است که مجازات آن 5 تا 15 سال حبس است که مطابق قانون جزا در صورتی که ربایش با عنف یا تهدید باشد مرتکب به حبس درجه 4 یعنی 5 تا 10 سال و در غیر این صورت؛ به حبس درجه 5 یعنی 2 تا 5 سال محکوم می‌شود. توجه داشته باشید که؛ موارد مشدده در ماده 621 ق.م.ا.ت نسخ شده است؛ در حال حاضر تنها در صورتی که آدم ربایی به عنف یا تهدید باشد؛ مجازات آن شدیدتر می‌شود.

پ) تبصره ماده (621) قانون، نسخ و در مورد شروع به جرم آن مطابق ماده 122 ق.م.ا. مصوب 1392/02/01 عمل می‌شود. مطابق این بند، تبصره ماده 621 ق.م.ا.ت نیز به موجب ماده 15 قانون تقلیل مجازات حبس تعزیری نسخ شده است.

ت) مجازات حبس موضوع ماده 677 قانون، در صورتی که میزان خسارت وارده یکصد میلیون (100/000/000) ریال یا کمتر باشد به جزای نقدی تا دو برابر معادل خسارت وارده؛

بند مذکور راجع به حبس جرم تخریب یعنی 6 ماه تا 3 سال می‌باشد؛ که تبدیل به جزای نقدی تا دو برابر خسارت وارده می‌شود و البته این تخفیف زمانی قابل اجرا است که خسارات تخریب وارده حسب نظر کارشناس، بیشتر از 10 میلیون تومان

نباشد. شایان ذکر است حتی اگر میزان خسارت بیشتر از 10 میلیون تومان هم باشد، موضوع این ماده از قانون تعزیرات به موجب ماده 11 قانون تقلیل مجازات حبس تعزیری مصوب 1399/2/23 به نصف کاهش یافته است؛ زیرا، این جرم از جرایم قابل گذشت است.

ث) مجازات حبس موضوع ماده (684) قانون به حبس درجه شش؛

بند «ث» راجع به ماده 684 ق.م.ا.ت یعنی چراندن محصول دیگری و یا تخریب یا خشکاندن باغ نخلستان دیگری که دارای مجازات 6 ماه تا 3 سال حبس است؛ به حبس درجه 6 یعنی 6 ماه تا 2 سال حبس تقلیل می‌یابد.

ج) مجازات موضوع مواد 608 و 697 قانون به جزای نقدی درجه شش.

بند «ج» راجع به توهین و افترا می‌باشد، یعنی مواد 608 و 697 ق.م.ا.ت که ماده اول به توهین ساده اشاره دارد که دارای مجازات حبس نبوده و در سابق نیز مجازات توهین ساده جزای نقدی 50 هزار ریال تا یک میلیون ریال بود؛ که در قانون تقلیل مجازات حبس تعزیری به جزای نقدی درجه 6 یعنی 20 میلیون ریال تا 80 میلیون ریال تبدیل شده است. ماده دوم به جرم افترا اشاره دارد؛ که حبس از یک ماه تا یک سال را در برداشت که اکنون به جزای نقدی درجه 6 یعنی به 20 میلیون ریال تا 80 میلیون ریال تبدیل شد. قابل ذکر است در بند «ج» ماده 1 قانون تقلیل مجازات حبس تعزیری به جای «مجازات حبس» تعبیر «مجازات» ذکر شده؛ لذا در مواد 608 و 697 دیگر مجازات شلاق قابل اعمال نمی‌باشد.

تقلیل مجازات نیز نوعی تبدیل محسوب می‌گردد؛ بر این اساس، قانون کاهش حبس تعزیری تغییری در تقلیل مجازات نیز داشته است. با توجه به اینکه ماده 37 قانون مجازات مقرر می‌دارد: «در صورت وجود یک یا چند جهت از جهات تخفیف، دادگاه می‌تواند مجازات تعزیری را به نحوی که به حال متهم مناسب‌تر باشد به شرح ذیل تقلیل دهد یا تبدیل کند:

الف) تقلیل حبس به میزان یک تا سه درجه

ب) تبدیل مصادره اموال به جزای نقدی درجه یک تا چهار

پ) تبدیل انفصال دائم به انفصال موقت به میزان پنج تا پانزده سال

ت) تقلیل سایر مجازاتهای تعزیری به میزان یک یا دو درجه از همان نوع یا انواع دیگر»

ماده مذکور در قانون جدید بدین شرح اصلاح و یک تبصره نیز بدان الحاق می‌گردد:¹ «در صورت وجود یک یا چند جهت از جهات تخفیف، دادگاه می‌تواند مجازات تعزیری را به نحوی که به حال متهم مناسب‌تر باشد به شرح زیر تقلیل دهد یا تبدیل کند:

تقلیل مجازات حبس به میزان یک تا سه درجه در مجازاتهای درجه چهار و بالاتر؛

تقلیل مجازات حبس درجه پنج و درجه شش به میزان یک تا دو درجه یا تبدیل این مجازات و مجازات حبس درجه هفت حسب مورد به جزای نقدی متناسب با همان درجه؛

تبدیل مصادره کل اموال به جزای نقدی درجه یک تا چهار؛

تقلیل انفصال دائم به انفصال موقت به میزان پنج تا پانزده سال؛

تقلیل سایر مجازاتهای تعزیری به میزان یک یا دو درجه یا تبدیل آن به مجازات دیگر از همان درجه یا یک درجه پایین‌تر؛»

تبصره - چنانچه در اجرای مقررات این ماده یا سایر مقرراتی که به موجب آن مجازات تخفیف می‌یابد، حکم به حبس کمتر از نود و یک روز صادر شود، به مجازات جایگزین مربوط تبدیل می‌شود.

همانطور که ملاحظه می‌گردد، بندهای «الف»، «ب»، «ث» و تبصره الحاقی به ماده 37 ق.م.ا. دارای تغییرات و نوآوریهای هستند؛ اما بندهای «پ» و «ت» ماده 37 ق.م.ا. دارای تغییراتی نیست؛ مانند سابق به آن عمل می‌شود.

¹ - ماده 6 قانون کاهش حبس تعزیری

در بند «الف» تخفیف یک تا سه درجه را برای درجات سنگین‌تر یعنی حبس‌های تعزیری درجه چهار و بالاتر در نظر گرفته است. این چهار درجه فقط تا سه درجه قابل تخفیف هستند؛ نه بیشتر و از طرفی حبس سنگین‌تر به حبس سبک‌تر تقلیل می‌یابد و قابل تبدیل به سایر انواع مجازات‌ها نیست؛ برای مثال، حبس تعزیری درجه چهار و بالاتر قابل تبدیل به جزای نقدی نیست.

در بند «ب» که جرایم تعزیری درجه 5 و 6 را در بر می‌گیرد؛ امکان تقلیل مجازات تا دو درجه وجود دارد؛ همچنین امکان تبدیل حبس درجه 5 و درجه 6 به جزای نقدی از همان درجه نیز وجود دارد و دادگاه می‌تواند حبس تعزیری درجه 5 و 6 را تبدیل به جزای نقدی در این دو درجه نماید و نیز حبس درجه 7 را نیز می‌تواند به جزای نقدی همان درجه تبدیل کند. بند «ث» در مورد سایر مجازات‌های تعزیری غیر از حبس، دادگاه می‌تواند در جهت تخفیف، آنها را یک تا دو درجه پایین آورده و یا به مجازات دیگر از همان درجه یا یک درجه پایین‌تر (نه دو درجه) درجه تبدیل کند. در عمل به تبصره اخیرالتصویب چنانچه دادگاه مجازات حبس را به کمتر از 91 روز کاهش دهد، می‌باید آن را به مجازات جایگزین حبس تبدیل کند. لذا، اگر مجازات درجه 5 را که می‌توانست 2 تا 5 سال حبس باشد، با سه درجه تخفیف به 2 ماه کاهش داد؛ لازم است؛ حکم به مجازات جایگزین حبس صادر کند و این تخفیف جای تعجب ندارد.

2- تغییر در صلاحیت دادگاه‌ها

صلاحیت در اصطلاح حقوقی عبارت است از توانایی و شایستگی مرجع قضایی در رسیدگی به جرم معین که توسط مقنن مشخص می‌شود (گلدوست جویباری، 1393، ص 120). برخی نیز در تعریف صلاحیت آورده‌اند: صلاحیت در اصطلاح عبارت از قدرت، شایستگی و توانایی قانونی دادگاه‌های دادگستری یا مراجع غیر دادگستری به دعوی و اختلافات و حل و فصل آنها است (بهرامی، 1385، ص 201). دکتر جعفری لنگرودی نیز در تعریف صلاحیت گفته‌اند «صلاحیت عبارت از اختیار قانونی یک امور رسمی برای انجام پاره‌ای از صلاحیت دادگاه و صلاحیت امور دولت در تنظیم سند رسمی» (جعفری لنگرودی، 1390، ص 507) و در تعریف صلاحیت دادگاه نیز گفته شده صلاحیت یک دادگاه نسبت به اموری که می‌تواند به آنها رسیدگی کند و در قلمرویی که می‌تواند اقدام به رسیدگی نماید» (جعفری لنگرودی، 1390، ص 47) از نظر حقوق اگر گفته می‌شود، فلان شخص، صلاحیت دارد یعنی وی هم حق انجام امر موردنظر را دارد و هم مکلف است آن امر را انجام دهد. به عبارت دیگر صلاحیت در مفهوم حقوق هم حق است و هم تکلیف. صلاحیت یکی از مسائل مربوط به نظم قضایی است. قضات محاکم باید قبل از رسیدگی به هر دعوائی تشخیص دهند که دعوا و اختلاف عنوان شده، داخل در محدوده صلاحیت و توانایی قانونی آنها است یا خیر. در صورت داشتن صلاحیت مکلف به رسیدگی هستند. صلاحیت از قواعد آمره محسوب می‌شود. بنابراین نمی‌توان بر خلاف آن توافق و تراضی نمود. تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت هر دادگاه در رسیدگی به دعوا ارجاع شده با همان دادگاه است. مناط صلاحیت تاریخ تقدیم دادخواست است مگر در مواردی که خلاف آن مقرر شده باشد (کریمی، 1396، ص 204). براساس اصل 159 قانون اساسی مرجع رسمی تظلمات و شکایات، دادگستری است، تشکیل دادگاه‌ها و تعیین صلاحیت آنها منوط به حکم قانون است و بر اساس اصل 36 قانون اساسی حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد. اهمیت صلاحیت رسیدگی در قلمرو قوانین آیین دادرسی کیفری در امر رسیدگی به دعوی بر حقوقدانان پوشیده نیست و کلیه مراجع قضایی اعم از دادسراها و دادگاه‌ها مکلف‌اند قبل از ورود به ماهیت دعوا در مورد صلاحیت رسیدگی خود تفحص کافی معمول نمایند.

قانون کاهش حبس تعزیری در راستای تأثیری که بر تغییر در صلاحیت دادگاه‌ها گذاشته دو ماده را در بر گرفته است. مطابق ماده 18 قانون مجازات اسلامی: «تعزیر مجازاتی است که مشمول عنوان حد، قصاص یا دیه نیست و به موجب قانون در موارد ارتکاب محرمات شرعی یا نقض مقررات حکومتی تعیین و اعمال می‌گردد. نوع، مقدار، کیفیت اجراء و مقررات مربوط به

تخفیف، تعلیق، سقوط و سایر احکام تعزیر به موجب قانون تعیین می‌شود. دادگاه در صدور حکم تعزیری، با رعایت مقررات قانونی، موارد زیر را مورد توجه قرار می‌دهد:

(الف) انگیزه مرتکب و وضعیت ذهنی و روانی وی حین ارتکاب جرم

(ب) شیوه ارتکاب جرم، گستره نقض وظیفه و نتایج زیانبار آن

(پ) اقدامات مرتکب پس از ارتکاب جرم

(ت) سوابق و وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی مرتکب و تاثیر تعزیر بر وی»

قانون کاهش حبس تعزیری تغییر که در این راستا انجام داده است این است که یک تبصره دیگر به شرح زیر به ماده فوق‌الذکر الحاق نموده است که بدین شرح است: «چنانچه دادگاه در حکم صادره مجازات حبس را بیش از حداقل مجازات مقرر در قانون تعیین کند، باید مبتنی بر بندهای مقرر در این ماده و یا سایر جهات قانونی، علت صدور حکم به بیش از حداقل مجازات مقرر قانونی را ذکر کند و عدم رعایت مفاد این تبصره موجب مجازات انتظامی درجه چهار می‌باشد.» (ماده 2 قانون کاهش حبس تعزیری)

3- تعلیق مجازات

سیاست کیفری قانون جدید مبتنی بر پیشگیری از سقوط متهمان و محکومان جزایی در ارتکاب جرم است. بنابراین کیفر زدایی و حبس زدایی، مورد توجه تشکیلات قضایی و تقنینی بوده و می‌باشد. لذا قانونگذار با ایجاد نهاد تعلیق اجرای مجازات، هدف تعلیق را بدون اجرا ماندن حکم مجازات دانسته و فرصتی را در جهت جبران مافات به بزهکار در چارچوب رعایت شرایط و اصولی اعطاء می‌نماید. و مراقبتهای پس از صدور آن را به نحو مطلوب می‌بایستی مطابق قواعد به انجام رساند تا روحیهی تبهکاری مجرم و جرات او نسبت به ارتکاب جرم محدود شده باشد. به عبارتی رسالت قانونگذار بیشتر در اهداف بلند مدت که عبارت از پیشگیری از وقوع جرم و توجه به فرآیند تربیت و رشد انسان است، متمرکز شده است. تا به هدف نهایی خود که همانا حفظ نظم و برقراری امنیت در جامعه و صیانت از حقوق افراد می‌باشد، نایل گردد. لذا تعلیق اجرای مجازات بعنوان راهکاری جهت جلوگیری از سلب آزادی، سلب خلایق، سلب امکان کار و کسب درآمد از متهمان و مجرمین اتفاقی و فاقد سوء سابقه وارد می‌شود و از ضربه‌ی مهلکی که به فرد در نتیجه انقطاع ارتکاب خانوادگی، اجتماعی و شغلی وارد می‌گردد، جلوگیری می‌کند (عبیدی، 1392). تعلیق مجازات عبارت از این است که اجرای تمام یا قسمتی از مجازات در مورد محکوم‌علیه با شرایط خاصی معلق شود. بر این اساس، دادگاه صادرکننده حکم اجرای مجازات مذکور در دادنامه را با توجه به شرایطی و برای مدتی معین و به منظور اصلاح و تربیت مجرم به تاخیر می‌اندازد. امروزه، تعلیق اجرای مجازات، به عنوان یکی از مجازات‌های جایگزین یا مجازات‌های بینابینی، مطرح است. برای اجرای تعلیق مراقبتی، بسیاری از کشورها با ایجاد نهادهای اجتماعی مناسب، قدم‌های موثری را در راه اصلاح بزهکاران غیر خطرناک برداشته‌اند. در کشور ما نیز از اوایل قرن حاضر ایده تعلیق مجازات در قوانین جزایی نمود پیدا کرد. لیکن متأسفانه علی‌رغم گذشت هشت دهه از تاریخ تصویب آن، هیچ نهاد متناسبی برای ساماندهی و نظارت بر امر تعلیق مجازات به وجود نیامده است. این کمبود در عمل دادگاه‌ها را به صدور قرارهای ساده متمایل کرده و نوعاً در قضات اشتیاقی برای صدور تعلیق مراقبتی مشاهده نمی‌شود. متأسفانه رویه قضایی کشور ما با نهاد تعلیق مجازات، برخورد جدی ندارد و در عمل از آن صرفاً به عنوان یکی از روش‌های تخفیف مجازات، استفاده می‌کند و بر این اساس حساسیت لازم در قضات برای رعایت شرایط قانونی تعلیق، مشاهده نمی‌شود (محمدنسل، 1394، ص 241).

4- نظام نیمه آزادی

زندان، مجازاتی پذیرفته شده و غیرقابل انکار در تمامی جهان است و نظریه‌های مختلف کیفری فواید و مضرات فراوانی را برای این مجازات برشمرده‌اند. در همین خصوص نهادهای مدرن کیفری تلاش می‌کنند با اعمال اقداماتی نوین از مضرات مجازات

زندان برای فرد، خانواده او و جامعه کاسته و بر نکات مثبت این مجازات برای اصلاح مجرم بیفزایند. نظام نیمه آزادی از این نهادهای نوین حقوق کیفری است که در آن با آزادی نیمه وقت مجرم موافقت شده است اما بر نظارت دایمی بر او تاکید می‌شود. این روش از یک سو، ثبات خانوادگی مجرم را حفظ کرده و اصل فردی بودن مجازاتها را تضمین می‌کند و از سوی دیگر اصلاح گام به گام مجرم را در دستور کار قرار می‌دهد. نظام نیمه آزادی یکی از نهادهایی است که قوانین کیفری نظامهای مدرن حقوقی از آن برای تنبیه مجرمان استفاده کرده‌اند تا آنان کمترین فاصله را از اجتماع گرفته و بیشترین فایده را برای اجتماع داشته باشند.

نظام نیمه آزادی در معنای خاص خود به روشی برای محدودیت زندان گفته می‌شود که قانون جدید مجازات اسلامی نیز آن را پذیرفته است. در خصوص افرادی که به دلیل بدهی‌های مالی در زندان به سر می‌برند، باید گفت که اگر فرد به طور کامل در حبس باشد، دیگر فرصتی برای کسب درآمد و بازگرداندن بدهی نخواهد داشت، این در حالی است که با اعمال نظام نیمه آزادی، چنین فردی میتواند از زندان خارج شده و برای بازپس دادن طلب مردم تلاش کند. البته این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که استفاده از چنین تخفیف‌هایی تنها باید برای مجرمانی باشد که حالت خطرناک نداشته و آزادی آنها برای جامعه مضر نباشد. چرا که مجرمان خطرآفرین مانند کسانی که مرتکب اعمالی از قبیل قتل یا شرارت یا سایر جرایم خطرآفرین شده‌اند، باید از مجرمانی که به دلیل بدهیهای مالی یا جرایم سبک در زندان به سر می‌برند، جدا باشند همچنین کسانی که شرارت می‌کنند نباید از چنین تسهیلات قانونی استفاده کنند. در توضیح نظام نیمه آزادی باید گفت که بر اساس این نظام، کسی که محکوم به تحمل حبس در مدت مشخصی می‌شود، در این مدت نیمی از مجازاتش را متحمل می‌شود. به طور مثال، فرد محکوم شبها در زندان به سر می‌برد و زمان مشخصی را در خارج از زندان می‌گذراند یا در روزهای تعطیل به زندان می‌رود. در حقیقت، کسانی که به مجازات حبس محکوم می‌شوند، اما دارای شرایط خاصی هستند یا جامعه به آنها نیاز دارد یا اینکه دادگاه به آنها مطمئن است، مشمول نظام نیمه آزادی می‌شوند همچنین در مواردی که مجرم با دادگاه همکاری می‌کند یا در مواردی که دادگاه به این نتیجه می‌رسد که فرد مورد نظر نباید به طور کامل از جامعه حذف یا سابقه‌دار شود، برای فرد از نظام نیمه آزادی استفاده می‌کند. در این روش بزهکار در صورت سپردن تضمینات لازم از آزادی نسبی برخوردار می‌شود؛ به نحوی که در ساعات معینی میتواند برای انجام امور مشخصی مانند اشتغال، تحصیل، ملاقات با اعضای خانواده و سایر امور در اماکنی که از قبل مشخص شده است، حضور یافته و پس از اتمام ساعات معینه، بلافاصله به زندان برگردد. بدیهی است ساعات ورود و خروج وی در دفاتر مخصوص ثبت شده و حضور وی در اماکنی که با حکم دادگاه در نظر گرفته شده است، نیز توسط مسئولین اماکن مربوطه کنترل و به دادگاه گزارش می‌شود.

فصل هفتم بخش دوم قانون مجازات اسلامی مصوب سال 1392 نیز در دو ماده به تبیین نظام نیمه آزادی پرداخته است. ماده 56 این قانون، نظام نیمه آزادی را شیوه‌ای دانسته که بر اساس آن محکوم می‌تواند در زمان اجرای حکم حبس، فعالیتهای آموزشی، حرفه آموزی، درمانی و نظایر آن را در خارج از زندان انجام دهد. در این ماده نظارتی مستمر برای اجرای این شیوه در نظر گرفته شده و مقرر شده است که اجرای این فعالیتها زیر نظر مراکز نیمه آزادی صورت گیرد که در سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی تأسیس می‌شود. ماده 57 این قانون نیز محدوده تصمیم گیری قضات را برای حکم به نظام نیمه آزادی برای مجرمان مشخص کرده و محکومان قطعی به حبسهای تعزیری درجه 5 تا 7 را مشروط به گذشت شاکي، سپردن تامین مناسب، تعهد به انجام یک فعالیت شغلی، حرفه‌ای، آموزشی، مشارکت در تداوم زندگی خانوادگی و درمان اعتیاد یا بیماری محکوم با رضایت وی، مشمول این نظام قرار داده است.

5- نظارت با سامانه‌های الکترونیکی

نظارت الکترونیکی به عنوان یک ضمانت اجرای مجازات جایگزین زندان به معنای «کنترل و نظارت بر اشخاص از طریق ابزار و وسایل الکترونیکی در محیط خارج از زندان» است. این شیوه نظارت، کاربردهای وسیعی در کنترل منابع انسانی در کارخانه‌ها

و اداره‌ها و کنترل اجتماعی نظیر کنترل ترافیک یا حفاظت از اماکن و تأسیسات دارد. در دو دهه اخیر، نظارت الکترونیکی کاربردهایی هم در زمینه مبارزه با بزهکاری و کنترل بزهکاران پیدا کرده است (محمد نسل، 1384، ص 12). به نحوی که از نظارت الکترونیکی به منزله اختراع و ابداع برجسته کیفی پایان دهه 1980 یاد می‌شود، زیرا افزون بر استفاده از فناوری برای اصلاح و تربیت و کاهش هزینه‌های زندان، از زمان اجرای ابتدائی آن در پایان دهه 1980، نظارت الکترونیکی به صنعت بزرگی تبدیل شده است و هزاران مجرم هرروز از این رهگذر نظارت می‌شوند (آشوری، 1395، ج 2، ص 402).

هدف اصلی این برنامه، کاهش جمعیت زندان است. ولی در کنار این هدف عمده، کاهش هزینه‌های نگهداری مجرمان و حفظ ارتباط اجتماعی آنها و حضور در کانون خانواده را نیز می‌توان به عنوان اهداف دیگر این جایگزین مجازات زندان قلمداد کرد. هرچند فشار عمومی برای حمایت از اجتماع در مقابل بزهکاران رو به افزایش است، ولی از طرف دیگر، کنترل بودجه عمومی در رابطه با اصلاح مجرمان نیز حائز اهمیت و قابل توجه است. یکی از ابزارهایی که می‌تواند دستیابی به این مهم، یعنی کنترل بودجه را مقدور سازد، استفاده از جایگزین‌های مجازات حبس است. در سه موردی که کاربرد عمده نظارت الکترونیکی مطرح می‌شود - یعنی کنترل محکومان به حبس‌های خانگی، کنترل محکومان آزاد شده از رهگذر تعلیق آزمایشی و کنترل متهمان (محمدنسل، 1384، صص 122-123) - نظارت الکترونیکی می‌تواند آثار مخرب و زیانبار حبسهای به‌ویژه کوتاه مدت را به حداقل ممکن کاهش دهد. نظارت الکترونیکی در مورد مجرمان غیرخشن اجرا می‌شود.

بدین منظور، پیش از محکومیت شخص به اجرای این برنامه، مأمور تعلیق آزمایشی در مورد مناسب بودن شخص برای روش تعلیق همراه با نظارت الکترونیکی تصمیم‌گیری می‌نماید. اگر مجرم به علت ماهیت جرم، خطرناک ارزیابی شود، ابتدا زندانی می‌شود و سپس اگر خطری برای جامعه نداشته باشد، مشمول برنامه‌های نظارت الکترونیکی قرار می‌گیرد، پس حفظ امنیت جامعه در درجه اول اهمیت قرار دارد (تدین، 1387، ص 61).

هنگامی که شرایط اعمال نظارت الکترونیکی فراهم باشد، «قاضی اجرای مجازاتها، شیوه‌های اجرای آن را با قرار غیرقابل اعتراضی، برای مدت حداکثر چهار ماه، از تاریخی که محکومیت لازم الاجرا می‌شود، تعیین می‌کند. قاضی اجرای مجازاتها در موارد زیر باید از اعمال نظارت الکترونیکی خودداری کند: اگر شرایط اعمال مجازات از رهگذر نظارت الکترونیکی فراهم نباشد؛ اگر محکوم از ممنوعیت‌ها یا الزاماتی که به او تحمیل می‌شود، راضی نباشد؛ اگر دلیلی بر سوء رفتار وی وجود داشته باشد؛ اگر تغییر و اصلاح ضروری در شرایط اجرائی را رد کند؛ و اگر این موضوع را درخواست نماید؛ اگر شخصیت محکوم یا شیوه‌های موجود، این موضوع را توجیه کند، قاضی اجرای مجازاتها می‌تواند بر همان اساس، تدبیر نیمه آزادی یا استقرار خارج از زندان را جایگزین نظارت الکترونیکی نماید» (تدین، 1396، ص 446).

نظارت و کنترل بر اجرای این تدبیر، به شیوه‌ای است که اجازه می‌دهد حضور و غیاب محکوم از راه دور فقط در مکانی که توسط قاضی اجرای مجازاتها (کوشا، 1396، ص 139) تعیین می‌شود، در یک دوره معین ردیابی شود. در اجرای این شیوه می‌توان شخص موردنظر را واداشت تا در تمام مدت اجرای نظارت الکترونیکی، دستگاه فرستنده را با خود حمل نماید. البته قانونگذار تأکید دارد که در اجرای این شیوه باید کرامت، تمامیت و زندگی خصوصی اشخاص رعایت شود.

یکی از تأثیرات قانون کاهش حبس تعزیری تغییر در نظارت با سامانه‌های الکترونیکی می‌باشد. از جمله موادی که در قانون مجازات اسلامی مصوب 1392 به این امر اختصاص یافته است ماده 62 می‌باشد که مقرر می‌دارد: «در جرائم تعزیری از درجه پنج تا درجه هشت، دادگاه می‌تواند در صورت وجود شرایط مقرر در تعویق مراقبتی، محکوم به حبس را با رضایت وی در محدوده مکانی مشخص تحت نظارت سامانه (سیستم)‌های الکترونیکی قرار دهد.» در تبصره این ماده نیز آمده است: «دادگاه در صورت لزوم می‌تواند محکوم را تابع تدابیر نظارتی یا دستورهای ذکر شده در تعویق مراقبتی قرار دهد.»

در قانون کاهش حبس تعزیری تغییری که این ماده یافته است این است که ماده فوق و تبصره آن ابقاء و دو تبصره به عنوان تبصره‌های 2 و 3 به شرح زیر به ماده مذکور الحاق شده است:

تبصره 2- مقررات این ماده در مورد حبسهای تعزیری درجه دو، درجه سه و درجه چهار نیز پس از گذراندن یک چهارم مجازاتهای حبس قابل اعمال است.

تبصره 3- قوه قضائیه می‌تواند برای اجرای تدابیر نظارتی موضوع این ماده یا سایر مقرراتی که به موجب آن متهم یا محکوم تحت نظارت الکترونیکی قرار می‌گیرد، با نظارت سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور از ظرفیت بخش خصوصی استفاده کند. آیین نامه اجرائی این تبصره توسط معاونت حقوقی قوه قضائیه با همکاری مرکز آمار و فناوری و سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور تهیه میشود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد.

در واقع، مطابق قانون جدید، علاوه بر درجات 5 تا 8 که به موجب صدر ماده 62 ق.م.ا. امکان اعمال آزادی در محدوده مکانی مشخص تحت نظارت سامانه الکترونیکی وجود داشته است؛ در حال حاضر، با توجه به تبصره 2 الحاقی به ماده 62 ق.م.ا. جرم‌های درجه 2 تا 4 نیز به شرط گذراندن یک چهارم از مدت حبس، همین امکان را خواهند داشت. شایان ذکر است؛ ماده 62 ق.م.ا. به این شکل تنظیم شده بود؛ که درجه 1 نیز مشمول ماده بود و در خصوص سپری نمودن مدتی از حبس نیز مشروط به سپری نمودن یک پنجم از مدت حبس بود؛ که با ایراد شورای نگهبان مواجه و به شکل فعلی تصویب شد. در تبصره 3 نیز اشاره شده؛ که قوه قضائیه می‌تواند موضوع اجرای تدابیر نظارتی را به بخش خصوصی واگذار نماید. منظور از نظارت الکترونیکی بر «متهم» نیز که در ماده اشاره شده، قابلیت اعمال آن بر متهمان براساس بند «چ» ماده 217 قانون آیین دادرسی کیفری است.

6- تغییر در تعدد و تکرار جرم

از جمله تأثیرات قانون کاهش حبس تعزیری تغییر در تعدد و تکرار جرم می‌باشد که در ذیل نخست به تغییر در تعدد جرم و در ادامه به تغییر در تکرار جرم پرداخته می‌شود.

6-1- تغییر در تعدد جرم

تعدد جرم وضعیت خاصی است که در آن فردی مرتکب چند جرم شده و پس از آن در چنگال عدالت گرفتار می‌شود تا به خاطر همه آن جرایم مورد محاکمه و مجازات قرار گیرد. دو نکته در این تعریف نهفته است: اولاً، تعدد جرم زمانی مطرح می‌شود که متهم بیش از یک جرم را مرتکب شده باشد. ثانیاً، ادعای تعدد جرم زمانی صحیح است که در زمان محاکمه متهم، وی به خاطر هیچیک از جرایم ارتكابی مذکور، سابقاً محکوم و مجازات نشده باشد. بنابراین، اگر متهم فقط یک جرم را اما در فواصل زمانی مختلف مرتکب شده باشد یا به خاطر یک یا چند مورد از آن جرایم قبلاً محاکمه و مجازات شده باشد اتهام تعدد جرم در مورد او صادق نیست (جعفری، 1392، ص 175).

با وجود آنکه تعدد جرم از علل مشدده به شمار می‌رود و حالت خطرناک مجرم و همچنین ایجاد نظم و امنیت اجتماعی اقتضا می‌کند نسبت به خطاکارانی که با ارتکاب جرائم متعدد به این نظم و امنیت لطمه وارد میکنند، شدت عمل بیشتری نشان داده شود (نوربها، 1392، ص 416). اما تبصره 3 ماده 134 ق.م.ا.، به درستی و همچون تبصره 2 ماده 22 قانون سابق مجازات اسلامی مصوب 1370، تعدد جرم را مانع از اعمال تخفیف در مجازات در صورت وجود کیفیات مخففه، ندانسته است. دلیل این امر نیز روشن است زیرا همیشه نمی‌توان به صرف تعدد جرائم، به ویژه وقتی جرائم از نوع خفیف باشد، به شدت عمل متوسل شد و قاضی باید بتواند با شناختی که از مجرم پیدا می‌کند و با توجه به کیفیات و نحوه ارتکاب جرم و شخصیت بزهکار، حکم بر مجازات صادر نماید و به عبارت دیگر، تعدد همیشه دلیل کافی بر وجود حالت خطرناک نیست (نوربها، 1392، ص 416). بنابراین، تعدد مادی جرائم تعزیری مانع از اعمال تخفیف در مجازات نیست ولی این امر، دارای ضوابطی است و دادگاه در اعمال تخفیف دارای اختیارات بی حد و حصر نیست. البته ارتکاب جرم جدید بعد از اعمال جهات مخففه تأثیری در موقعیت جرم قبلی مشمول مجازات تخفیف یافته ندارد (گلدوزیان، 1397، ص 32).

به موجب تبصره 3 ماده 134 ق.م.ا: «در تعدد جرم در صورت وجود جهات تخفیف، دادگاه می‌تواند مجازات مرتکب را تا میانگین حداقل و حداکثر و چنانچه مجازات، فاقد حداقل و حداکثر باشد تا نصف آن تقلیل دهد».

یکی از تأثیرات قانون کاهش حبس تعزیری تغییر در تعدد جرم می‌باشد که این تغییر در ماده 12 قانون کاهش حبس تعزیری آمده است. این ماده اشاره به ماده 134 ق.م.ا. مصوب 1392/2/1 داشته که آن را اصلاح نموده و چهار تبصره ذیل آن را حذف نموده است.

اصلاح ماده 134 قانون مجازات اسلامی بدین شرح است: «در تعدد جرائم تعزیری، تعیین و اجرای مجازات به شرح زیر است: الف) هرگاه جرائم ارتكابی مختلف نباشد، فقط یک مجازات تعیین می‌شود و در این صورت، دادگاه می‌تواند مطابق ضوابط مقرر در این ماده که برای تعدد جرائم مختلف ذکر شده، مجازات را تشدید کند.

ب) در مورد جرائم مختلف، هرگاه جرائم ارتكابی بیش از سه جرم نباشد، حداقل مجازات هر یک از آن جرائم بیشتر از میانگین حداقل و حداکثر مجازات مقرر قانونی است.

پ) چنانچه جرائم ارتكابی مختلف، بیش از سه جرم باشد، مجازات هر یک، حداکثر مجازات قانونی آن جرم است. در این صورت دادگاه می‌تواند مجازات هر یک را بیشتر از حداکثر مجازات مقرر قانونی تا یک‌چهارم آن تعیین کند.

ت) در تعدد جرائم درجه هفت و درجه هشت با یکدیگر، حسب مورد مطابق مقررات این ماده اقدام می‌شود و جمع جرائم درجه هفت و درجه هشت با درجه شش و بالاتر سبب تشدید مجازات جرائم اخیر نمی‌شود. در جمع این جرائم با جرائم درجه شش و بالاتر، به طور جداگانه برای جرائم درجه هفت و درجه هشت مطابق این ماده تعیین مجازات می‌شود و در هر صورت مجازات اشد قابل اجرا است.

ث) در هر یک از بندهای فوق، فقط مجازات اشد مندرج در دادرنامه قابل اجرا است و اگر مجازات اشد به یکی از علل قانونی تقلیل یابد یا تبدیل شود یا به موجبی از قبیل گذشت شاکی خصوصی، نسخ مجازات قانونی یا مرور زمان غیرقابل‌اجراء گردد، مجازات اشد بعدی اجرا می‌شود و در این صورت میزان مجازات اجرا شده قبلی در اجرای مجازات اشد بعدی محاسبه می‌شود. آزادی مشروط، تعلیق اجرای مجازات و عفو در حکم اجرا است.

ج) در هر مورد که مجازات قانونی فاقد حداقل یا ثابت باشد، اگر جرائم ارتكابی بیش از سه جرم نباشد دادگاه می‌تواند تا یک ششم و اگر بیش از سه جرم باشد تا یک چهارم به اصل آن اضافه کند.

چ) در صورتی که در جرائم تعزیری، از رفتار مجرمانه واحد، نتایج مجرمانه متعدد حاصل شود، مرتکب به مجازات جرم اشد محکوم می‌شود.

ح) هرگاه در قانون برای جرمی یکی از مصادیق مجازاتهای مندرج در مواد 23¹ یا 26² این قانون به عنوان مجازات اصلی مقرر شده باشد، آن مجازات در هر صورت اجرا می‌شود، حتی اگر مربوط به مجازات غیراشد باشد. همچنین اگر مجازات اشد وفق

¹ - ماده 23 ق.م.ا: «دادگاه می‌تواند فردی را که به حد، قصاص یا مجازات تعزیری از درجه شش تا درجه یک محکوم کرده است با رعایت شرایط مقرر در این قانون، متناسب با جرم ارتكابی و خصوصیات وی به یک یا چند مجازات از مجازاتهای تکمیلی زیر محکوم نماید: الف- اقامت اجباری در محل معین ب- منع از اقامت در محل یا محلهای معین پ- منع از اشتغال به شغل، حرفه یا کار معین ت- انفصال از خدمات دولتی و عمومی ث- منع از رانندگی با وسایل نقلیه موتوری و یا تصدی وسایل موتوری ج- منع از داشتن دسته چک و یا اصدار اسناد تجارتي چ- منع از حمل سلاح ح- منع از خروج اتباع ایران از کشور خ- اخراج بیگانگان از کشور د- الزام به خدمات عمومی ذ- منع از عضویت در احزاب، گروهها و دستجات سیاسی یا اجتماعی ر- توقیف وسایل ارتكاب جرم یا رسانه یا موسسه دخیل در ارتكاب جرم ز- الزام به یادگیری حرفه، شغل یا کار معین ژ- الزام به تحصیل س- انتشار حکم محکومیت قطعی.

تبصره 1- مدت مجازات تکمیلی بیش از دو سال نیست مگر در مواردی که قانون به نحو دیگری مقرر نماید.
تبصره 2- چنانچه مجازات تکمیلی و مجازات اصلی از یک نوع باشد، فقط مجازات اصلی مورد حکم قرار می‌گیرد.
تبصره 3- آیین نامه راجع به کیفیت اجرای مجازات تکمیلی ظرف شش ماه از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون توسط وزیر دادگستری تهیه می‌شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد.

ماده 25^۲ این قانون، فاقد آثار تبعی و مجازات خفیف‌تر دارای آثار تبعی باشد، علاوه بر مجازات اصلی آشد، مجازات تبعی مزبور نیز اجرا می‌شود.

خ) در تعدّد جرم در صورت وجود جهات تخفیف مجازات برای هر یک از جرائم، مطابق مواد 37^۳ و 38^۴ این قانون اقدام می‌شود.

۱- ماده 26 ق.م.ا.: حقوق اجتماعی موضوع این قانون به شرح زیر است: الف- داوطلب شدن در انتخابات ریاست جمهوری، مجلس خبرگان رهبری، مجلس شورای اسلامی و شوراهای اسلامی شهر و روستا ب- عضویت در شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام یا هیات دولت و تصدی معاونت رئیس جمهور پ- تصدی ریاست قوه قضائیه، دادستانی کل کشور، ریاست دیوان عالی کشور و ریاست دیوان عدالت اداری ت- انتخاب شدن یا عضویت در انجمنها، شوراهای احزاب و جمعیت‌ها به موجب قانون یا با رای مردم ث- عضویت در هیأت‌های منصفه و امناء و شوراهای حل اختلاف ج- اشتغال به عنوان مدیر مسوول یا سردبیر رسانه‌های گروهی چ- استخدام و یا اشتغال در کلیه دستگاه‌های حکومتی اعم از قوای سه گانه و سازمانها و شرکتهای وابسته به آنها، صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، نیروهای مسلح و سایر نهادهای تحت نظر رهبری، شهرداری‌ها و موسسات مامور به خدمات عمومی و دستگاه‌های مستلزم تصریح یا ذکر نام برای شمول قانون بر آنها ح- اشتغال به عنوان وکیل دادگستری و تصدی دفاتر ثبت اسناد رسمی و ازدواج و طلاق و دفتراری خ- انتخاب شدن به سمت قیم، امین، متولی، ناظر یا متصدی موقوفات عام د- انتخاب شدن به سمت داور یا کارشناسی در مراجع رسمی ذ- استفاده از نشانهای دولتی و عناوین افتخاری ر- تاسیس، اداره یا عضویت در هیات مدیره شرکتهای دولتی، تعاونی و خصوصی یا ثبت نام تجارتي یا موسسه آموزشی، پژوهشی، فرهنگی و علمی.

تبصره 1- مستخدمان دستگاههای حکومتی در صورت محرومیت از حقوق اجتماعی، خواه به عنوان مجازات اصلی و خواه مجازات تکمیلی یا تبعی، حسب مورد در مدت مقرر در حکم یا قانون، از خدمت منفصل می‌شوند.

تبصره 2- هر کس به عنوان مجازات تبعی از حقوق اجتماعی محروم گردد پس از گذشت مواعد مقرر در ماده 25 این قانون اعاده حیثیت می‌شود و آثار تبعی محکومیت وی زائل می‌گردد مگر در مورد بندهای (الف)، (ب) و (پ) این ماده که از حقوق مزبور به طور دائمی محروم می‌شود.

۲- ماده 25 ق.م.ا.: محکومیت قطعی کیفری در جرائم عمدی، پس از اجرای حکم یا شمول مرور زمان، در مدت زمان مقرر در این ماده محکوم را از حقوق اجتماعی به عنوان مجازات تبعی محروم می‌کند: الف- هفت سال در محکومیت به مجازاتهای سالب حیات و حبس ابد از تاریخ توقف اجرای حکم اصلی ب- سه سال در محکومیت به قطع عضو، قصاص عضو در صورتی که دیه جنایت وارد شده بیش از نصف دیه مجنی علیه باشد، نفی بلد و حبس تا درجه چهار پ- دو سال در محکومیت به شلاق حدی، قصاص عضو در صورتی که دیه جنایت وارد شده نصف دیه مجنی علیه یا کمتر از آن باشد و حبس درجه پنج.

تبصره 1- در غیر موارد فوق، مراتب محکومیت در پیشینه کیفری محکوم درج می‌شود لکن در گواهی‌های صادره از مراجع ذیربط منعکس نمی‌رسد مگر به درخواست مراجع قضائی برای تعیین یا بازنگری در مجازات.

تبصره 2- در مورد جرائم قابل گذشت در صورتی که پس از صدور حکم قطعی با گذشت شاکی یا مدعی خصوصی، اجرای مجازات موقوف شود اثر تبعی آن نیز رفع می‌شود.

تبصره 3- در عفو و آزادی مشروط، اثر تبعی محکومیت پس از گذشت مدتهای فوق از زمان عفو یا اتمام مدت آزادی مشروط رفع می‌شود. محکوم در مدت زمان آزادی مشروط و همچنین در زمان اجرای حکم نیز از حقوق اجتماعی محروم می‌رسد.

۳- ماده 37 ق.م.ا.: در صورت وجود یک یا چند جهت از جهات تخفیف، دادگاه می‌تواند مجازات تعزیری را به نحوی که به حال متهم مناسب‌تر باشد به شرح ذیل تقلیل دهد یا تبدیل کند: الف- تقلیل حبس به میزان یک تا سه درجه. ب- تبدیل مصادره اموال به جزای نقدی درجه یک تا چهار. پ-

تبدیل انفصال دائم به انفصال موقت به میزان پنج تا پانزده سال. ت- تقلیل سایر مجازاتهای تعزیری به میزان یک یا دو درجه از همان نوع یا انواع دیگر.

۴- ماده 38 ق.م.ا.: جهات تخفیف عبارتند از: الف- گذشت شاکی یا مدعی خصوصی ب- همکاری موثر متهم در شناسایی شرکا یا معاونان، تحصیل ادله یا کشف اموال و اشیاء حاصله از جرم یا به کار رفته برای ارتکاب آن پ- اوضاع و احوال خاص موثر در ارتکاب جرم، از قبیل رفتار یا گفتار تحریک آمیز بزه دیده یا وجود انگیزه شرافتمندانه در ارتکاب جرم ت- اعلام متهم قبل از تعقیب یا اقرار موثر وی در حین تحقیق و رسیدگی ث- ندامت، حسن سابقه و یا وضع خاص متهم از قبیل کهولت یا بیماری ج- کوشش متهم به منظور تخفیف آثار جرم یا اقدام وی برای جبران زیان ناشی از آن چ- خفیف بودن زیان وارده به بزه دیده یا نتایج زیانبار جرم ح- مداخله ضعیف شریک یا معاون در وقوع جرم.

تبصره 1- دادگاه مکلف است جهات تخفیف مجازات را در حکم خود قید کند.

تبصره 2- هرگاه نظیر جهات مندرج در این ماده در مواد خاصی پیشبینی شده باشد، دادگاه نمی‌تواند به موجب همان جهات، مجازات را دوباره تخفیف دهد.

د) در صورتی که مجموع جرائم ارتكابی در قانون عنوان مجرمانه خاصی داشته باشد، مقررات تعدد جرم اعمال نمی‌شود و مرتكب به مجازات مقرر در قانون محكوم می‌شود.»

اعمال مقررات ادغام احكام (تعدد) یا همان ماده 134 قانون مجازات اسلامی مصوب 1392 نتیجتاً به نفع متهم است. اگر شخصی مرتكب جرمی شود و مجازات آن را تحمل کند و پس از آن مرتكب جرم دیگری شود باید مجازات آن جرم را نیز مستقلاً تحمل نماید.

اما اینکه به هر دلیل دست قوه عدالت به وی نرسیده و او مرتكب چند جرم شده است، اعمال یک جای تمام مجازاتها با هم، دور از انصاف است. لذا به شکلی که آثار این تعدد را نیز تحمل کند؛ اما حبس وی بسیار طولانی نشود، مقررات ماده 134 اعمال می‌شود. قانونگذار بین ارتكاب تا 3 جرم و بیشتر از آن و جرایم مشابه و مختلف و نیز جرایم درجه 7 و 8 و سایر جرایم تفاوت قائل شده است. در اینجا بندهای ماده هر کدام به صورت جداگانه توضیح داده می‌شود:

هرگاه جرایم ارتكابی مختلف نباشند؛ در صدور حکم، فقط یک حکم محكومیت صادر می‌شود. مثلاً در چک بلامحل اگر فرد مرتكب صدور پنج فقره چک بلامحل نسبت به 5 نفر شاکی شده باشد؛ فقط یک مجازات برای وی صادر می‌شود؛ مثلاً یک سال حبس. در اینجا دادگاه فقط می‌تواند مجازات را تشدید کند؛ آن هم مطابق ماده 134 ق.م.ا اصلاحی و نمی‌توان برای وی پنج فقره یک سال حبس در نظر گیرد.

6-2- تغییر در تکرار جرم

تکرار جرم حالت کسی است که پس از محكومیت قطعی در دادگاه صالح، مرتكب جرم دیگری شود (گارو، 1380، ج 3، ص 380). این پدیده از جمله دقیق‌ترین و سخت‌ترین مباحث حقوق کیفری است از آن جهت که هم با مسایل جزایی مرتبط است و هم با مسایل اجتماعی و هم با عدالت و اجرای آن. این موضوع به عنوان معضل مشترک تمام نظامهای حقوق کیفری جهان مطرح است. این حالت علاوه بر آنکه نشانه ناتوانی و قصور بزهکار جهت بازاجتماعی شدن و انطباق با حیات عاری از جرم است، بیانگر کاستی و ناتوانی نهادهای مجری عدالت کیفری جهت بازسازگاری و بازپروری و همچنین پیشگیری از جرم نیز هست.

تکرار کنندگان جرم نه تنها با استمرار فعالیت خویش، نظم و امنیت اجتماعی را در معرض مخاطره قرار می‌دهند؛ بلکه هزینه‌های گزافی را نیز بر اقتصاد عمومی و بودجه نظام عدالت کیفری تحمیل می‌کنند چرا که بیش از نیمی از مشتریان دایمی دستگاه عدالت کیفری را تکرار کنندگان جرم تشکیل می‌دهند (غلامی، 1382، صص 8-9). تکرار جرم حکایت از خطرناک بودن مجرم دارد و مبین آن است که اجرای مجازات سابق درباره وی، تأثیر چندانی نداشته است؛ لذا برای آنکه مرتكب تکرار جرم، متنبه شود مستحق مجازات بیشتری است. بدین لحاظ تکرار جرم یکی از کیفیات تشدید مجازات محسوب می‌شود. در اینکه تشدید مجازات، به معنی فراتر رفتن از حداکثر مجازات قانونی است، تردیدی وجود ندارد؛ اما مراعات اصولی مانند اصل قانونی بودن مجازاتها، قضات را بر آن داشته که جانب احتیاط را نگه دارند و در حدودی که قانونگذار تعیین کرده حکم دهند (معاونت آموزش قوه قضائیه، 1382، ج 1، ص 89؛ اردبیلی، 1393، ج 2، ص 235). در قانون مجازات اسلامی مواد 137 الی 139 به بحث تکرار جرم اشاره دارد. ماده 137 ق.م.ا مقرر می‌دارد: «هر کس به موجب حکم قطعی به یکی از مجازاتهای تعزیری از درجه یک تا شش محكوم شود و از تاریخ قطعیت حکم تا حصول اعاده حیثیت یا شمول مرور زمان اجرای مجازات، مرتكب جرم تعزیری درجه یک تا شش دیگری گردد، به حداکثر مجازات تا یک و نیم برابر آن محكوم می‌شود.»

در قانون کاهش حبس تعزیری ماده فوق به این شرح اصلاح گریده است: «هر کس به علت ارتكاب جرم عمدی به موجب حکم قطعی به یکی از مجازاتهای تعزیری از درجه یک تا درجه پنج محكوم شود و از تاریخ قطعیت حکم تا حصول اعاده حیثیت یا شمول مرور زمان اجرای مجازات، مرتكب جرم عمدی تعزیری درجه یک تا شش گردد، حداقل مجازات جرم ارتكابی میانگین

بین حداقل و حداکثر مجازات قانونی آن جرم است و دادگاه می‌تواند وی را به بیش از حداکثر مجازات تا یک چهارم آن محکوم کند.» (ماده 13 قانون کاهش حبس تعزیری)

همانطور که ملاحظه می‌شود تغییراتی در باب تکرار جرم در قانون جدید ملاحظه می‌گردد. در واقع، با نگاهی به ماده 137 ق.م.ا سابق نشان می‌دهد؛ میزان سخت‌گیری قانونگذار نسبت به تکرار جرم بیشتر بوده و در اصلاحات اخیر از این شدت کاسته شده است. مطابق ماده سابق کسی که سابقه ارتکاب جرم درجه 1 تا 6 داشته باشد و از این سابقه مدتی معادل مرور زمان اجرا مطابق ماده 107 ق.م.ا و یا اعاده حیثیت مطابق ماده 25 ق.م.ا سپری نشده باشد و دوباره مرتکب جرم درجه 1 تا 6 جدید بشود، در اعمال مجازات دارای جرم جدید دادگاه می‌بایست مجازات وی را تشدید می‌نمود و میزان این تشدید حداکثر مجازات تا یک و نیم برابر آن بود. اما بعد از اصلاحات، اولاً؛ ارتکاب جرم درجه 1 تا 5 را سابقه حساب نموده؛ نه 1 تا 6، و ثانیاً؛ دست دادگاه در اعمال تشدید باز است و مجبور به تشدید نسبت به این شکل که به جای اجبار به اعمال حداکثر مجازات برای جرم جدید فقط حداقل مجازات جرم جدید را مشخص کرده است که، میانگین بین حداقل و حداکثر قانونی آن جرم است و برای اعمال مجازات بیشتر از حداکثر، دادگاه اجباری ندارد و اگر قصد تشدید به بیشتر از حداکثر هم داشته باشد؛ فقط تا یک چهارم امکان تشدید دارد؛ نه بیشتر.

ماده 139 قانون مجازات اسلامی نیز مقرر می‌دارد: «در تکرار جرائم تعزیری در صورت وجود جهات تخفیف به شرح زیر عمل می‌شود:

الف- چنانچه مجازات قانونی دارای حداقل و حداکثر باشد، دادگاه می‌تواند مجازات مرتکب را تا میانگین حداقل و حداکثر مجازات تقلیل دهد.

ب- چنانچه مجازات، ثابت یا فاقد حداقل باشد، دادگاه می‌تواند مجازات مرتکب را تا نصف مجازات مقرر تقلیل دهد.» مطابق تبصره این ماده چنانچه مرتکب دارای سه فقره محکومیت قطعی مشمول مقررات تکرار جرم یا بیشتر از آن باشد، مقررات تخفیف اعمال نمی‌شود.

ماده 139 قانون مجازات اسلامی نیز در قانون کاهش حبس تعزیری تغییر یافته و به شکل ذیل اصلاح یافته است (البته تبصره آن به حالت سابق ابقا مانده است): «در تکرار جرایم تعزیری در صورت وجود جهات تخفیف مطابق مواد 37 و 38 این قانون اقدام می‌شود.»

با دقت در دو ماده فوق ملاحظه می‌گردد که ماده 139 ق.م.ا سابق برای اعمال تخفیف در زمانی که متهم دارای تکرار جرم باشد؛ حدودی در نظر گرفته بود که با اصلاحات جدید دست دادگاه در این مورد هم باز شد و در صورت وجود جهات تخفیف، مطابق مواد 37 و 38 ق.م.ا می‌تواند تخفیفات لازم را اعمال کند و مطابق تبصره، امکان اعمال تخفیف وقتی که متهم دارای 3 فقره محکومیت قطعی باشد؛ وجود ندارد.

نتیجه‌گیری

قانون کاهش مجازات حبس تعزیری گامی در جهت تغییر، تبدیل، تخفیف، تعلیق مجازات حبس و در راستای کم کردن جمعیت کیفری زندانها است. با اجرایی شدن این قانون و انقلاب تقنینی ساختار درجات هشت گانه مجازات حبس تغییر کرده است کسانی که اکنون در زندانها به سر می‌برند؛ نیز مشمول برخی از مواد این قانون مثل ماده (8) (اصلاح ماده 57) و ماده (9) (اصلاح ماده 62) می‌شوند. همچنین برخی جرایم قابل گذشت اعلام شده‌اند و یا مجازات برخی از جرایم تغییر نموده؛ که این امر، امکان درخواست تخفیف برای زندانیها به وجود آورده است. محکومین به حبس در جرایم قابل گذشت می‌توانند با اخذ اعلام گذشت از شاکی از امتیازات این قانون بهره‌مند شوند و پرونده آنها در اجرای احکام مختومه خواهد شد. مواد قانونی که در این قانون نسخ شده است عناوین مجرمانه از آنها زائل خواهد شد و در صورتی که پرونده در حال رسیدگی باشد مختومه

خواهد شد و یا اینکه در اجرای احکام باشد فاقد لزوم اجرا خواهند بود و در صورتی که حتی اجرا شده باشند نیز محکومیت آن افراد از سجل آنها محو خواهد شد.

با توجه به سوالات تحقیق و تجزیه و تحلیل اطلاعات مربوطه می‌توان این گونه نتیجه گیری کرد:

1- امروزه آمارها و مطالعات انجام شده نشان داده‌اند که مجازات سالب آزادی از لحاظ عملی با بحران و ناکارآمدی روبرو است دلایل زیر:

اولاً: مجازات سالب آزادی در برآورده کردن رسالت‌ها و اهدافش (ارعاب و بازدارندگی پیشگیری خاص و عام و اصلاح و بازپروری مجرمان) موفق نبوده است. زیرا، آمارها نشان داده‌اند که بخشی از جمعیت کیفری زندان را تکرار کنندگان جرم (ارتکاب مجدد مستوجب مجازات حبس توسط زندانی پس از آزادی از زندان) تشکیل می‌دهند. ثانیاً، به لحاظ برخی مشکلات و معایب وارده حبس و نظام زندان‌ها، استفاده از مجازات سالب آزادی به طور گسترده غیرضروری است.

ایرادات و معایب وارده عبارتند از: جرم‌زا بودن محیط زندان، تعارض با اصل شخصی بودن مجازات‌ها، هزینه اقتصادی زندان، معضلات بهداشتی موجود در زندان، تراکم جمعیت کیفری زندان و کمبود فضای مناسب، اثر روانی نامطلوب زندان بر زندانی و از بین رفتن حس مسئولیت.

2- مجازات سالب آزادی از یک سو، در میان مکاتب کیفری جایگاه متفاوتی دارد. با این توضیح که اولاً، بنیانگذاران مکاتب کلاسیک برای کیفر حبس جایگاه والایی قایل اند، به گونه‌ای که مکتب نئوکلاسیک به عنوان بنیانگذار «علم اداره زندانها» معرفی شده است. بیشتر دغدغه مکاتب کلاسیک بهبود نحوه اجرای کیفر حبس در جهت اصلاح و بازپروری مجرمان بوده است. اما در عین حال باید گفت که مکتب نئوکلاسیک، جزای نقدی را به عنوان جایگزین حبس کوتاه مدت به لحاظ آثار زیان‌بار حبس‌های کوتاه مدت معرفی کرد. ثانیاً، بنیانگذاران مکتب تحقیقی و مکتب دفاع اجتماعی (جدید) سعی در کاهش قلمرو و مداخله مجازات سالب آزادی می‌نموده‌اند با این توضیح که فری و لمبرزو با مجازات‌ها به طور کلی و بویژه با زندان به لحاظ آثار زیان‌بخش و غیرانسانی آن به مخالفت پرداخته‌اند و کیفر حبس را تنها برای دسته‌ای خاص از مجرمان پیش‌بینی می‌کردند و سعی در پیش‌بینی جایگزین‌هایی نظیر تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط در مورد بزه‌کاران بی سابقه و اتفاقی می‌نمایند. به گونه‌ای که می‌توان گفت نخستین جلوه‌های جایگزین‌های مجازات حبس را بایستی در افکار و عقاید مکتب تحقیقی (سده نوزدهم) جستجو کرد. مارک آنسل نیز ضمن انتقادات گسترده علیه زندان، توسل به حبس را تنها در موارد استثنایی و در موارد فزاینده خشونت آمیز و تروریسم و به عنوان آخرین حربه قابل توجیه می‌داند و توسل به «جانشین‌های زندان» را پیشنهاد می‌کند. از سوی دیگر، اولاً، جرم‌شناسان کلاسیک ضمن تأکید بر جنبه‌های اصلاح و درمان مجرمان در زندان‌ها یا حبس‌های کوتاه مدت در مورد مجرمان بی سابقه و اتفاقی به لحاظ ایرادات و اشکالات وارده بر مجازات زندان نظیر تراکم جمعیت کیفری، مشکلات بهداشتی موجود در زندان و غیره به مخالفت می‌پردازند. ثانیاً، جرم‌شناسان واکنش اجتماعی نیز با کیفر حبس‌های کوتاه مدت به لحاظ شکست جرم‌شناسی مبتنی بر اصلاح و درمان و نیز نقش عوامل و نهادهای اجتماعی کنترل جرم نظیر برخورد کارکنان و مأموران زندان با زندانیان در تولید انحراف و بزه به مخالفت پرداختند و خواستار عدم مداخله دولت و نهادهای رسمی در امر مبارزه با جرم و نیز خواستار حل و فصل جرائم در خارج از نهادهای رسمی و از طریق صلح و سازش به جای رفتن مجرم به زندان هستند.

3- زندان به عنوان یکی از قدیمی‌ترین مجازات‌های سنتی امروزه دیگر توقعات دانشمندان و اندیشمندان حقوق جزا مبنی بر اصلاح و تربیت مجرمین و دفاع از جامعه را به خوبی برآورده نمی‌سازد. با توجه به افزایش تکرار جرم جنبه سزادهی و بازدارندگی و اصلاح و بازپروری مجازات سالب آزادی اعتبار و اهمیت خود را از دست داده است. زندان امروزی صرفه نظر از اینکه هزینه‌های اقتصادی کلانی را بر جامعه تحمیل می‌کند به مدرسه جرم ساز تبدیل شده مکانی که مجرمین اتفاقی در کنار مجرمین حرفه‌ای گرد هم می‌آیند و در این راستا تجارب و تفکرات مجرمانه به سهولت مبادله می‌گردد، زندان نه تنها مجرمین را اصلاح نمی‌کند بلکه در اکثر موارد فرایند بازپروری اجتماعی را دشوار می‌سازد یا به تأخیر می‌اندازد. استفاده از سیاست

جایگزینی در قلمرو مجازات سالب آزادی در بسیاری موارد می‌تواند بر کاهش جمعیت کیفری و کاهش تکرار جرم و همچنین کاهش هزینه سازمان زندانها و احیاناً افزایش درآمد دولت‌ها از طریق اعمال جایگزین‌هایی مثل جزای نقدی و ... منجر شود. به نظر می‌رسد هر تأسیس و تدبیری که به گونه‌ای در کیفر زندان اختلال ایجاد کرده و آنرا محدود کند می‌تواند جانشین زندان باشد. به لحاظ پاره‌ای مشکلات و معایب وارده بر حبس استفاده از مجازات سالب آزادی بطور گسترده غیرضروری است (مثل جرم زنا بودن زندان- تعارض با اصل شخصی بودن مجازاتها- مشکلات بهداشتی- تعارضات جنسی)

4- منظور از جایگزین جنس در این تحقیق هم مفهوم موسع هم مضیق است. نه تنها شامل مواردی که به عنوان کیفر مستقل مورد حکم دادگاه قرار می‌گیرد مثل خدمات عمومی، دوره مراقبتی، جریمه روزانه، بلکه شامل مواردی که زمینه اجتناب از اجرای مجازات حبس یا صدور آن را فراهم می‌کند مثل تعلیق اجرای مجازات و تبدیل مجازات هم می‌شود و مواردی که از ادامه اجرای مجازات حبس جلوگیری می‌کنند نظیر آزادی مشروط و میانجیگری در مرحله اجرای حکم می‌شود. بنابراین اعمال برنامه و جلوه‌های جایگزین نه تنها در مرحله صدور حکم بلکه در مرحله اجرای حکم نیز قابل تصور است.

5- روش‌های دستیابی برای اعمال سیاست جایگزینی به 2 دسته تقسیم می‌شود، زندان زدایی نسبی و مطلق. در زندان زدایی نسبی مجازات جایگزین حبس نمی‌شود بلکه هدف آن اجتناب از اجرای حکم مجازات حبس و چگونگی اجرای آن می‌باشد یعنی مجازات حبس اعمال می‌شود لکن آزادی به طور نسبی از محکوم علیه سلب می‌شود و ممکن است در تحول اعمال حبس تغییر حاصل شود. لکن زندان زدایی مطلق در واقع همان تبدیل مجازات می‌باشد و هدف آن این است که زندانیان در زمان گذراندن محکومیت خویش با محیط زندان آشنا نشوند.

6- با توجه بر آنچه در خصوص جزای نقدی بیان شد نتیجه می‌گیریم که هر چند اعمال جزای نقدی در پاره‌ای موارد مشکلاتی را به وجود آورده است و لکن نقش فزاینده‌ای را در مقابله با جرائم از خودشان داده و قابلیت‌های خود را به نمایش گذارده است. مجازات نقدی با توجه بر طبیعت موجود در آن دو هدف کیفری و غیر کیفری متمایز دارد. از این رو ملاحظات اقتصادی نباید ما را از جنبه‌های بازدارندگی غافل کند. لذا باید هم در مرحله تقنین هم در مرحله قضا توجه و دقت عمده‌ای مصروف تعیین معیاری دقیق برای برقراری روش‌های جرم زدایی گردد. بنابراین جزای نقدی مانع ایجاد تباهی در مجرمین شده و از اثرات مخرب حبس جلوگیری می‌کند و اثر آن به صورت مستمری بوده و دائماً اثر اربعابی خود را حفظ می‌کند.

7- آمارها نشان داده مجازات جایگزین حبس موفق تر از مجازات حبس در تحقق اهدافشان بوده‌اند زیرا پیش بینی مجازاتهای جایگزین باعث متنوع تر شدن ضمانت اجراها و اجرای بهتر عدالت شده‌اند و اصلاح بازسازگاری مجدد اجتماعی مجرم را به جامعه فراهم می‌کند. به گونه‌ای که طبق تحقیقات انجام شده، میزان تکرار جرم کسانی که به مجازاتهای جایگزین محکوم شده‌اند در مقایسه با کسانی که به کیفر حبس محکوم شده‌اند کمتر است.

8- قانونگذار کیفری ایران در زمینه جایگزین‌های مجازات حبس از سیاست جنایی مشخص پیروی نمی‌کند زیرا از یکطرف برای پرهیز از حبس جزای نقدی را پیش بینی کرده است، از سوی دیگر در صورت عجز محکوم علیه از پرداخت جزای نقدی حکم بازداشت در زندان را صادر می‌کند، که می‌توان گفت قانونگذار کیفری ایران در زمینه جایگزین‌های مجازات حبس از سیاست جنایی مشخصی پیروی نمی‌کند.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

- آخوندی، محمود (1393)، آیین دادرسی کیفری، جلد سوم، انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی
 آشوری، محمد (1395). جایگزین‌های زندان یا مجازات‌های بینابین، تهران، انتشارات گرایش
 ابراهیمی، شهرام (1390). جرم‌شناسی پیشگیری، جلد اول، تهران، انتشارات میزان
 اردبیلی، محمدعلی (1393). حقوق جزای عمومی، جلد 1-2-3، تهران، انتشارات میزان

اعتمادی فومنی، امیرحسین (1399)، بررسی مجازات نظارت الکترونیک به عنوان مجازات جایگزین حبس با تاکید بر مقررات اجرایی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بندر انزلی

بولک، برنار (1385)، قاضی اعمال کننده مجازاتها در حقوق فرانسه، ترجمه جعفر کوشا، مجله کاون وکلا، شماره 164-165

بولک، برنارد (1394)، کیفرشناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، انتشارات مجد

بهرامی، بهرام (1385)، آیین دادرسی مدنی، علمی و کاربردی، تهران، انتشارات نگاه بینه

تدین، عباس (1387)، نظارت الکترونیکی: گامی به سوی جایگزینهای زندان، مجله حقوقی دادگستری، دوره جدید، شماره 64

تدین، عباس (1396)، قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، تهران، انتشارات خرسندی

جعفری، مجتبی (1392)، تعدد جرم و آثار آن در قانون جدید مجازات اسلامی (مصوب 1392)، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، دوره دوم، شماره 5

جعفری لنگرودی، محمدجعفر (1390)، ترمینولوژی حقوق، تهران، انتشارات گنج دانش

جوان جعفری بجنوردی، عبدالرضا و ساداتی، سید محمدجواد (1394)، ماهیت فلسفی و جامعه شناختی کیفر، تأملی در چیستی و کارکردهای کیفر، تهران، انتشارات میزان

حاجی تبار فیروزجایی، حسن (1397)، جایگزین‌های حبس در حقوق کیفری ایران، تهران، انتشارات فردوسی

دهخدا، علی اکبر (1387)، لغت نامه دهخدا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران

زراعت، عباس (1396)، قانون آیین دادرسی کیفری در نظم کنونی، تهران، انتشارات خط سوم

صفاری، علی (1393)، کیفر شناسی (تحولات، مبانی و اجرای کیفر سالب آزادی)، تهران، انتشارات جنگل

صلاحی، جاوید (1396)، کیفرشناسی، تهران، انتشارات جنگل

عبیدی، عباس (1389)، آسیب شناسی اجتماعی تأثیر زندان بر زندانی، تهران، انتشارات نور

غلامی، حسین (1382)، تکرار جرم، تهران، انتشارات میزان

کریمی، عباس (1396)، آیین دادرسی مدنی، تهران، انتشارات مجد

کوشا، جعفر (1396)، جرایم علیه عدالت قضایی، تهران، انتشارات میزان

گلدوزیان، ایرج (1390)، قیومت جزایی و اولین نتایج آن، نشریه مؤسسه حقوق تطبیقی دانشگاه تهران، شماره 6

گلدوزیان، ایرج (1397)، بایسته‌های حقوق جزای عمومی 1-2-3، تهران، انتشارات میزان

گلدوست جویباری، رجبعلی (1393)، آیین دادرسی کیفری، تهران، انتشارات جنگل

گودرزی بروجردی، محمدرضا و مقدادی، لیلا (1392)، حقوق بشر در نظام کیفری و زندانها، تهران، انتشارات راه تربیت

محمندنسل، غلامرضا (1393)، بررسی کاربردی تعلیق مجازات در حقوق جزا و رویه محاکم ایران، مجله مطالعات حقوق خصوصی (حقوق)، شماره 64

معاونت آموزش قوه قضاییه (1387)، حبس زدایی، تهران، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه

موسوی تومتری، سیدافشین (1380)، حبس و توقیف غیرقانونی در حقوق کیفری ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی

میرمحمدصادقی، حسین (1396)، مجموعه مقالات و سخنرانی‌های همایش بین‌المللی راهنمای جایگزین مجازات حبس.

نورپها، رضا (1392)، زمینه حقوق جزای عمومی، تهران، انتشارات دادآفرین

Duff, R.A. (1996). "Penal Communications: Recent work in the philosophy of punishment", in Michael Tonry (ed.), Crime and Justice: A Review of Research, Vol. 20, Chicago: University of Chicago press.

Mathiesen, T. (1983), "The Future of Control Systems – The Case study of Norway" in D. Garland, and P. Young (eds), The Power to Punish: Contemporary Penalty and Social Analysis.

Perlestien, G. R. & Phelps. T. R (1975), Alternatives to prison, Community – based Corrections, California, Goodyear publishing Inc.

Rothman, (1980), Conscience and Convenience: The Asylum and its Alternatives in Progressive America, Boston, Little Brown.

Rutherford, A. (1986). Prison and the process of Justice, Oxford, Oxford University Press.

- Schneider, H. R. & Kitchen, T. (2000), Planning for crime prevention: A Transatlantic perspective, London & New York, Rutledge, p. 47, quoted from the 1998 British crime Survey, Table: A3.1 & The 2000 British crime survey, Table: A2.3
- Scull, A. (1984), Demarcation: Community Treatment and the Deviant – A Radical View. Second edition, Cambridge, Polity press.
- Whitfield, D. (1991), the state of prisons – 200 years on, London & New York, Rutledge.